

کریستین هاوس میننجر
CHRISTIAN HAUS MANINGER

ترجمهٔ محمد جواد میرفخرائی



مسئولیت مدنی داوران
مطالعه‌ای تطبیقی همراه با پیشنهادهای اصلاحی





پښتونستان ګاونډي علوم او مطالعات فرېسنس
پرتال جامع علوم انساني

پیشگفتار مترجم

در سالهای اخیر سازمانها و نهادهای داوری به طور فزاینده‌ای توسعه یافته‌اند. تقریباً در سراسر دنیا مراکز داوری در بطن سازمانهای خصوصی، کانونهای وکلا و اتاقهای تجارت تشکیل شده و آنطور که پیش می‌رود برخی از آنها بزودی به نهادهای داوری بسیار فعال و پراوازه‌ای بدل خواهند شد. البته، این وضع در تمام این سازمانها صادق نیست و موجودیت پاره‌ای از آنها، به دلیل پائین بودن سطح فعالیتشان، فقط روی کاغذ خلاصه شده است. در این میان، حتی شاهدیم که برخی از مراکز داوری فقط به عنوان ابزاری برای تقلب و کلاهبرداری شکل گرفته‌اند که طرح این گونه پرونده‌ها در محاکم کیفری برخی از کشورها گواه بر این امر است.

بروز این قبیل مسائل به موازات افزایش شمار داوریها در اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ باعث

گردید که سازمانها و نهادهای مختلفی از جمله کانون وکلای بین‌المللی* به منظور تنظیم دستورالعمل و آیین رفتاری برای داوران کوششهایی را مبذول دارند. در این میان، دیوان داوری «آی.سی.سی.» نیز در واکنشی صحیح به جریان شتاب‌گیر اعتراض به صلاحیت داوران، ایشان را ملزم نمود که در زمان پذیرش سمت داوری، مراتب بیطرفی و استقلال خود در پرونده و نداشتن منافع مشترک با هریک از طرفین اختلاف را کتباً اعلام و امضا نمایند. وجود این التزام کتبی آمار جرح داور را کاهش داده است.**

در هر حال، رشد سازمانهای داوری و آمار دعاوی مطروحه علیه داوران اهمیت بررسی مشکلات ناشی از مسئولیت مدنی ارگان‌های متکفل داوری را گوشزد می‌کند، بطوریکه مؤسسات معتبر و صاحب‌نام داوری که در گذشته برای حفظ اعتبار خود نزد قضات، کمتر به رسیدگی به موضوع مسئولیت مدنی داوران تن درمی‌دادند، امروزه اعتبار واقعی خود را در توجه و تقید هر چه بیشتر به این موضوع یافته‌اند تا به این ترتیب روشن گردد که کدامیک از سازمانهای به اصطلاح داوری فاقد اعتبار و اهلیت کافی برای تصدی به این امر هستند یا در مرز بی‌اعتباری و عدم صلاحیت قرار دارند.

* International Bar Association

** برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به مقاله «جرح و سلب صلاحیت از داوران در داوری تجاری بین‌المللی»، ترجمه محمد جواد میرفخرانی، مجله حقوقی، شماره ۱۲، صص ۱۶۵-۲۰۶.

● مقدمه*

به نظر می‌رسد آنچه که طرفین یک اختلاف حقوقی را به انتخاب داوری به عنوان روش حلّ و فصل اختلافات داخلی یا بین‌المللی خود سوق می‌دهد، این باشد که داوری در مقایسه با اقامه دعوی در دادگاه سریع‌تر، کم‌هزینه‌تر، محرمانه‌تر و غیر تشریفاتی‌تر است. امتیاز دیگر داوری نسبت به طرح دعوی در محکمه می‌تواند این باشد که در داوری، طرفین اختلاف از نفوذ و میدان عمل کم و بیش وسیع‌تری در مورد انتخاب شخص یا اشخاصی مجاز برای رفع اختلاف فی‌مابین برخوردارند. در گزینش این اشخاص، یعنی داوران، دو جهت اصلی مطرح نظر طرفین است: نخست آنکه داوران مورد اعتماد و وثوق ایشان هستند، و دیگر اینکه به لحاظ داشتن تخصص در رشته خاصی غالباً از قضات محاکم برای حلّ و فصل اختلاف

● مقاله حاضراسری مقالات منتشره در مجله داوری بین‌المللی (جلد سوم، شماره ۴)، دسامبر ۱۹۹۰، صفحات ۷-۴۸) انتخاب شده است. نویسنده مقاله، کریستین هاوس میننجر دکتر در حقوق و عضو کانون وکلای ایالت نیویورک است.

موجود شایسته‌ترند. استفادهٔ روبه افزایش از داوری به‌عنوان جایگزین پرجذبه‌ای برای دادخواهی سنتی از طریق محاکم، موجب شده است که داوران، به‌عنوان تصمیم‌گیران غالباً نهائی اختلافات حقوقی بین‌المللی و ملی مهم، اهمیت و مسئولیت روزافزونی را به دست آورند.

با این حال، مواردی پیش می‌آید که در جریان رسیدگی داوری اعتماد اولیهٔ یکی از طرفین یا هر دوی آنها نسبت به صحت و سلامت داور سلب می‌گردد، و نیز ممکن است داور با بی‌احتیاطی و یا حتی سوءنیت به وظایف خود بی‌توجهی و یا از اختیار محوله عمداً سوءاستفاده نماید. در برخی از این موارد، نظامهای حقوقی داخلی و مقررات داوری مؤسسات متکفل داوری، طرقی را برای جبران سوءتصدی داوری پیش‌بینی کرده‌اند. به این ترتیب که اگر معلوم شود جریان داوری از همان ابتدا روندی غیرعادلانه داشته است، طرف می‌تواند داور را قبل از صدور رأی از سمت خود عزل کند، و اگر رسیدگی غیرمنصفانه به صدور رأی از جانب داور انجامیده باشد، طرفین می‌توانند به نحو موقفیت‌آمیزی در جهت ابطال رأی صادره تلاش کنند، ضمن اینکه تخلفات فاحش داور از قبیل تقلب و یا اخذ رشوه، می‌تواند او را در معرض مسئولیت کیفری نیز قرار دهد.

معدلک، برکناری داور قبل از پایان رسیدگی، ابطال رأی داوری و یا طرح اتهامات کیفری علیه او نمی‌تواند رضایت کامل طرفی را که به واسطهٔ افعال و یا ترک فعلهای تخلف‌آمیز داور زیان دیده است، فراهم آورد؛ زیرا تنها فایدهٔ این ترتیبات جبرانی این است که باعث منزوی و محروم شدن داوران ناصالح از تصدی داوریهای بیشتر می‌گردد، ولی خسارات مالی وارده به طرفی را که هدف اصلی اش بازگشت به وضعیت قبل از سوءتصدی داور است، جبران و ترمیم نمی‌کند. بنابراین، طرف مزبور ممکن است با طرح یک دعوی علیه داور متخلف، الزام وی را به جبران خسارات وارده درخواست و تحصیل نماید.

علی‌رغم اهمیت طبعاً زیاد موضوع مسئولیت مدنی داوران برای طرفین اختلافات و خود داوران، نظامهای حقوقی ملی و مقررات داوری و

نیز مقررات داوری بین‌المللی غالباً از کنار آن بی‌تفاوت گذشته و یا به اشارات مبهم و نارسائی بسنده کرده‌اند. هدف این مقاله بحث و بررسی درباره مسائل مهم و غالباً فراموش شده‌ای است که طرفین و داوران باید، قبل از به حرکت افتادن چرخ رسیدگی داوری داخلی و یا بین‌المللی، از آنها آگاهی داشته باشند. عناصر مشکله مسئولیت داوری، چارچوب و حدود آن، تثبیت و تغییر مسئولیت با تراضی طرفین، امکان بیمه کردن آن و نیز مسئولیت سازمانهای متصدی داوری از جمله این مسائل است. محور اصلی بحث در این مقاله ضوابط و ملاکهای مسئولیت مدنی داور در ایالات متحده است، جایی که داوری بیش از هر کشور دیگری به عنوان جانشین رایج دادگاه جهت حل و فصل اختلافات عرض اندام نموده و از طرف دیگر هر ساله شاهد طرح شمار قابل توجهی از دعاوی مسئولیت مدنی علیه داوران در آنجا هستیم. در این مقاله همچنین موضع کشورهای پیشرو دارای حقوق مدون نسبت به این مسائل بررسی خواهد شد.

از آنجا که داوران علی الظاهر عهده‌دار وظایف «شبه قضائی» هستند، بخش اول مقاله حاضر به مسئولیت مدنی قضات در حقوق امریکا می‌پردازد. بخشهای دوم و سوم به بحث در این زمینه اختصاص یافته است که آیا ضابطه مسئولیت قابل اعمال به داوران محاکم عیناً به داوران نیز تسری دارد یا خیر؟ در بخش چهارم مسئولیت مدنی سازمانها و نهادهای مجری و متکفل داوری و در بخش پنجم مشکلات مسئولیت مدنی داور، که بالاخص در چارچوب داوری تجاری بین‌المللی بروز می‌کند، مورد بررسی قرار گرفته است. در بخش پایانی مقاله مطالعه‌ای تطبیقی از مسئولیت داوری در حقوق امریکا با توجه به راه‌حلهای ارائه شده در نظامهای مختلف حقوق نوشته به عمل خواهد آمد و بالاخره برای تدوین الگویی واحد که مسئولیت مدنی داوران بین‌المللی را تحت نظامی یکپارچه درآورد، پیشنهادهایی عرضه شده است.



دکترین مصونیت قضائی از مسئولیت مدنی

در حقوق امریکا قضات را نمی‌توان از لحاظ مدنی ضامن و مسئول اعمالی دانست که به لحاظ سمت قضائی خود انجام داده‌اند و دادرسان محاکم در قبال هرگونه ادعای مسئولیت از بابت اعمال نادرست از مصونیت قضائی برخوردارند. در این بخش تحولات دکترین مصونیت قضائی اجمالاً بررسی و انگیزه‌های تکوین و حدود واقعی آن تبیین شده‌است.



تکامل دکترین مصونیت قضائی

دیوان عالی امریکا در پرونده «برادلی علیه فیشر»^۱ برای نخستین بار دکترین مصونیت قضائی از مسئولیت مدنی را پذیرفت. خواهان این پرونده وکیل بود که به خواسته جبران خسارات علیه یکی از قضات دیوان عالی حوزه کلمبیا طرح دعوی نموده و مدعی شده بود که بناحق توسط قاضی مزبور ممنوع‌الوکاله شده‌است. دیوان عالی امریکا رأی داد که قضات محاکم فدرال را نمی‌توان از بابت اعمال قضائی انجام شده در حوزه صلاحیت و اختیارات خود تحت تعقیب قرار داد. دادگاه همچنین با اظهار اینکه دکترین مصونیت قضائی «ریشه محکمی در حقوق عرفی دارد» تأکید نمود که «این یک اصل عام و حایز اهمیت درجه اول در تصدی دقیق

1. Bradley v. Fischer

حرفه قضاست که صاحب‌منصبان قضائی در اجرای اختیارات محوله براساس یافته‌ها و علم خود آزادی عمل داشته و در این مقام نباید از تبعاتی که احیاناً این اقدام برای شخص آنان به دنبال خواهد داشت، خوفی به دل راه دهند». دادگاه در ادامه رأی خود استدلال نمود که مسئول دانستن قاضی از بابت اعمال خود «منافی این اختیار است و استقلالی را که لازمه شأن، اعتبار و یا کارائی هر دستگاه قضائی است، زایل می‌کند». دیوان عالی در دعوی «پی پرسون علیه ری»^۲ دکتین مصونیت قضائی را به قضات ایالتی نیز تعمیم داد.

گفتنی است که مصونیت قضائی به قضات فدرال و ایالتی محدود نشد و محاکم امریکا آن را به سایر دست‌اندرکاران حرفه قضائی نیز گسترش دادند. در دعوی «یاسلی علیه گاف»^۳ دیوان عالی مصونیت را به دادستانهای فدرال و در پرونده «ایمر علیه پچمن»^۴ به دادستانهای ایالتی تسری داد، ضمن اینکه در پرونده برادلی مصونیت قضائی همچنین برای نمایندگان محاکم، بازپرسان فدرال و دادیاران متصدی مسئولیتهای مشابه با دادستانها تعمیم یافته است.

حدود مصونیت قضائی

در دعوی «برادلی علیه فیشر»، دیوان عالی شرایط لازم برای برخورداری از مصونیت قضائی را تنظیم کرد. به موجب رأی صادره در این پرونده، قاضی را نمی‌توان به خاطر انجام هیچ‌گونه «عمل قضائی» با طرح یک دعوی مدنی مسئول دانست، مگر اینکه عمل مزبور آشکارا خارج از حدود اختیار و صلاحیت قاضی نسبت به موضوع اختلاف بوده باشد. اعتبار

2. Pierson v. Ray

3. Yaselli v. Goff

4. Imber v. Pachtman

و نفوذ قاعده مصونیت قضائی حتی با طرح ادعای سوءنیت و یا فساد مالی قاضی نیز مخدوش نمی‌گردد و دلیل آن این است که کنکاش و تجسس در انگیزه‌ها و دواعی اعمال صادره از قاضی، تهدیدی نسبت به استقلال قضات تلقی شده است.

دیوان عالی ایالات متحده تا مدت‌ها از تعیین و اعلام اینکه کدامیک از اعمال صادره از ناحیه قاضی عنوان «اعمال قضائی» را دارد و در نتیجه مشمول مصونیت است، خودداری ورزیده و در واقع، با استفاده از اصل فوق، تقریباً تمام افعال و اقدامات قاضی را زیر پوشش مصونیت قضائی قرار داده بود. ولی پذیرش نظریه مصونیت مطلق قضائی عملاً موجب می‌شد که تعقیب موقفیت آمیز قضات از بابت هرگونه سوءرفتار و تخلف در جریان اجرای وظایف رسمی شان غیرممکن شود. لذا اخیراً دیوان عالی در دعوی «سوپریم کورت آو ویرجینیا علیه کانسیومرز یونیون اوینایتد استیتز»⁵ بین وظایف قضائی، تقنینی و اجرائی یک قاضی قائل به تفکیک شد و حکم داد که اعمال مربوط به اجرای احکام از مصونیت مطلق برخوردار نیست و مصونیت در این مورد منحصر به اقداماتی است که با حسن نیت انجام شده باشد. در پرونده «فورستر علیه وایت»⁶ که در آن خواهان - که مأمور ناظر دوران تعلیق اجرای مجازات اطفال بود - به ادعای رفتار تبعیض آمیز به دلیل جنسیت خود دعوائی را علیه قاضی صادر کننده حکم طرح کرده بود، دیوان عالی با تبیین و توضیح بیشتر موضع خود اظهار داشت که «اعمال قضائی دادرسی و وظایف اداری، تقنینی و یا اجرائی که به حکم قانون انجام آنها بعضاً به قضات ارجاع می‌گردد، با یکدیگر کاملاً متفاوت اند». دادگاه استدلال نمود که مصونیت مطلق «داروی قوی و تندی است که تجویز آن فقط زمانی قابل دفاع است که خطر بازماندن صاحب‌منصبان قضائی از مسیر ایفای مؤثر وظایفشان بسیار جدی باشد» و حکم داد که قضات در مقام اجرای وظایف اداری خود فقط از مصونیتی محدود برخوردارند.

5. Supreme Court of Virginia v. Consumers of United States

6. Forrester v. white



انگیزه‌های زمینه‌ساز دکتربین مصونیت قضائی

اساساً مفهوم مصونیت قضائی بر دو انگیزه اصلی استوار است: یکی حمایت از قاضی و طرفین دادرسی، و دیگری صیانت از جریان رسیدگی قضائی.

۱. حمایت از قاضی و طرفین دادرسی

این استدلال که مصونیت قضائی حامی قاضی است و استدلال دیگر مبنی بر اینکه این مصونیت پشتیبان اصحاب دعوی است، با یکدیگر عجین و آمیخته‌اند. به موجب هر دو این استدلالها، پذیرش مسئولیت مدنی برای قاضی آثار زیانبخش زیر را به بار خواهد آورد: اولاً، بیم از مسئولیت، افراد متعهد و شایسته را از قبول سمتهای قضائی باز خواهد داشت.

ثانیاً، حتی اگر افراد ذی‌علاقه پذیرای مشاغل قضائی شوند، پیوسته در این نگرانی بسر می‌برند که اشخاص ناراضی از حکم، علیه آنها دعوای ضرر و زیان طرح نمایند، و همین احتمال کافی است که قضات در انجام مسئولیتهای قضائی خود تساهل ورزند. زیرا، از یک سو، صرف خطر تحت تعقیب قرار گرفتن، قضات را به «احتیاط و سواس آمیز» وامی‌دارد و «انگیزه منفی نیرومندی است که ایشان از صدور تصمیماتی که احتمالاً موجب طرح دعوایی علیه آنها می‌گردد، خودداری ورزند» و این عامل فی‌نفسه قضات را از رسیدگی مستقل و بیطرفانه محروم می‌سازد، و از سوی دیگر، طرح دعوای از جانب ناراضیان موجب اتلاف وقت گرانبهای قضات برای دفاع از ادعاهای تفضیلی و پرهزینه خواهد شد.

بنابراین، دکتربین مصونیت قضائی نه تنها حافظ منافع قضات است

بلکه مصلحت جامعه و اصحاب دعوی نیز با استقلال قضات و اقدام به دوراز ترس آنها از عواقب و تبعات تصمیم گیریشان تأمین و تضمین می‌گردد.

۲. صیانت از جریان رسیدگی قضائی

این استدلال که مصونیت قضائی ضامن حفظ و صیانت جریان رسیدگی قضائی است بر این پایه استوار است که طرح ادعاهای ضرر و زیان علیه قضات باید به منظور حفظ سلامت و صحت روند رسیدگی پژوهشی ممنوع گردد. تاریخی‌ترین مصونیت قضائی نشان می‌دهد که این نظریه به این دلیل تکوین یافت که «سیستم پژوهشی را از اعتراضات غیراصولی به احکام صادره دور نگاه داشته و به این ترتیب راه طرح دعاوی بیشتر را از طریق توسل به سیستم رسیدگی چندمرحله‌ای به منظور تصحیح اشتباهات مسدود نماید» و از این راه قطعیت و نهائی بودن دادرسی و اعتبار آراء صادره را تضمین کند. به بیان دیگر، مصونیت قضائی مانع از این می‌گردد که خواهانی بتوانند دعاوی متعددی را به خواسته جبران خسارات علیه قاضی رسیدگی کننده به دعاوی اصلی و نیز قاضی حکم دهنده در مورد دعاوی مسئولیت مدنی اقامه نماید.

با تکیه بر این کاربرد سابقه دار مصونیت قضائی است که دیوان عالی ایالات متحده تنها راه مؤثر برای اعتراض به تخلفات قضائی را توسل به طریقه فوق العاده اعاده دادرسی می‌داند و استدلال می‌کند که وجود پاره‌ای از «تضمینات» زیربنائی در روند رسیدگی‌های قضائی از قبیل قابلیت اصلاح اشتباهات قضائی در مرحله پژوهشی، دورنگ داشتن قاضی از اعمال نفوذ سیاسی و نیز ماهیت ترافعی دعاوی، خود به نحو مؤثری سوءتصدی و تخلفات قضائی را کنترل و حقوق افراد را حمایت می‌کند و در نتیجه لزوم توسل به طریقه فوق العاده طرح دعاوی ضرر و زیان علیه قاضی را کاهش می‌دهد.



انتقاد بر دکتورین امریکائی مصونیت قضائی

در سالهای اخیر، نظریه مصونیت مطلق قضائی از جانب برخی از صاحب نظران و قضات مورد انتقادات فزاینده ای قرار گرفته است. محور انتقادات مزبور این است که اشتیاق دادگاهها به حفظ استقلال قضائی خود، آنها را از توجه به دو جنبه دیگر از نظم عمومی که با مسئله مسئولیت قضائی ارتباط نزدیک دارد، بازخواهد داشت. این دو جنبه عبارتند از: (۱) جبران خسارت زیان دیدگان از تخلف قضائی، و (۲) جلوگیری از خلافکاریهای قضائی. لذا منتقدان مزبور برقراری چارچوبی را که به موجب آن تخلفات قضات حداقل موجبات مسئولیت مدنی آنها را فراهم آورد، لازم می دانند تا به این ترتیب توجه متوازن تری به هر سه جنبه یاد شده مبذول گردد.

۱. جنبه جبران خسارت به ویژه توسط حقوقدانانی مورد تأکید قرار گرفته که عقیده دارند دکتورین مصونیت قضائی با ماده ۱ قانون ناظر بر حقوق مدنی مصوب ۱۸۷۱ ناسازگار است. در حالی که دیوان عالی ایالات متحده حکم داده که دکتورین مصونیت قضائی نسبت به دعاوی مطروحه به استناد ماده ۱۹۸۳ قابل اعمال است، نویسندگان بسیاری با اتخاذ موضع مخالف استدلال نموده اند که نص صریح ماده ۱۹۸۳ و تاریخچه تقنینی آن، هر دو مؤید این است که قاضی به موجب این ماده از لحاظ مدنی مسئول شناخته شود.^۷

۷. ماده ۱۹۸۳ قانون خدمات دولتی ایالات متحده:

«هرکس یکی از اتباع ایالات متحده و یا شخصی را که در حوزه صلاحیت سرزمینی آن واقع است، از حقوق، امتیازات و مصونتهای مقرر در قانون اساسی و قوانین عادی محروم و یا موجبات آن را فراهم سازد، در برابر شخص زیان دیده در دعوائی که به خواسته جبران خسارات وارده اقامه می گردد، ضامن و مسئول خواهد بود...»

توضیح اینکه اکثر دعاوی علیه قضات به استناد این ماده طرح شده است.

۲. جنبهٔ جلوگیری از خلافاکاریهای قضائی در نظریات فاضلانهٔ حقوقدانانی منعکس شده که می‌گویند وجود مصونیت، مشوق بی‌مبالا تی قضائی است و در واقع قضات را از انگیزهٔ کافی برای اعمال دقت و توجه در انجام وظایف خود محروم می‌سازد. لذا به منظور فراهم آوردن انگیزهٔ مطلوبی که قضات را از لغزش به سوی رفتارهای ناشی از سوءنیت و یا غیرمحتاطانه باز دارد، برخی از نویسندگان پیشنهاد داده‌اند که ضابطهٔ مصونیت محدود قابل اعمال به اقدامات اداری و اجرایی قضایی، بی‌کم‌وکاست به افعال صددرصد قضائی وی نیز تسری داده شود. به موجب این پیشنهاد، قضایی نباید از بابت اشتباهاتی که با وجود حسن نیت و درستکاری از وی سرزده است ضامن و مسئول شناخته شود. ولی انجام هرگونه عمل «با علم و آگاهی واقعی به ناروا بودن آن و یا با سهل‌انگاری در احراز درستی و یا نادرستی آن» برای قضایی مسئولیت‌آور است. براساس این ضابطه، حریم استقلال قضائی همچنان محفوظ مانده و ادعاهای بی‌اساس و یا واهی با صدور یک حکم اختصاری و یا حکم براساس لوایح متبادله به آسانی قابل رد است. قضایی داگلاس در نظریهٔ مخالف خود در پروندهٔ «بی‌برسون علیه‌ری» با عبارات زیر این موضع‌گیری مبتنی بر حسن نیت را نسبت به مصونیت قضائی توجیه نمود:

«وجود سوءنیت و قصد محروم ساختن فردی از حقوق مدنی خود کاملاً با وظیفه و منصب قضائی ناسازگار است. قضایی با اقدام ارادی و آگاهانهٔ خود در جهت سلب حقوق اساسی افراد، در مقام اعمال بصیرت و یا نظر قضائی خود نیست بلکه در آن حالت وی از سمت خود به‌عنوان یک قضایی دورافتاده و در واقع فعال مایشائی است که براساس حب و بغضهای خود کار می‌کند.»



مسئولیت مدنی قضاات در کشورهای دارای حقوق مدون

در کشورهای تابع حقوق نوشته مفهوم مصونیت مطلق قضاات برای اعمال قضائی خود جایگاهی ندارد، و برعکس، اغلب کشورهای اروپائی سیاست قاطعی را در مورد جبران خسارات قربانیان و زیاندیدگان از اقدامات مقامات عمومی و از جمله قضاات اتخاذ کرده‌اند، بطوریکه اساساً کلیه افعال تقصیرآمیز و نادرست قضاات، و از آن میان اقداماتی که در جهت حل و فصل اختلافات انجام می‌دهند، می‌تواند موجبات ضمان و مسئولیت ایشان را فراهم سازد و اصحاب دعوی کم و بیش و تحت شرایط خاصی از این حق برخوردارند که به نحو مؤثری ضرر و زیان ناشی از تخلفات قضائی را مطالبه و استیفا کنند. لذا هر یک از این کشورها روش و آئین ویژه‌ای را به منظور مطالبه خسارات ناشی از عملکرد قضاات توسط طرفین وضع کرده‌اند که به موجب آن دعوای ضرر و زیان می‌تواند علیه شخص قاضی و یا دولت طرح گردد که، در صورت اخیر، دولت به نوبه خود می‌تواند در مواردی دعوای متقابل علیه قاضی اقامه نماید. توضیح اینکه در اغلب این کشورها اقامه دعوای مسئولیت مدنی علیه قاضی فقط زمانی ممکن است که خواهان کلیه طرق قانونی جبران خسارت را طی کرده و از آنها نتیجه‌ای نگرفته باشد.

نتیجه بخش اول

از آنچه در این بخش آورده شد، مستفاد می‌گردد که:
— قضاات امریکایی از اختیارات و اعتبار فوق العاده‌ای برخوردارند و ضمانت اجراهای مدنی در گذشته هیچگاه نسبت به تخلفات قضاات مورد

حکم واقع نشده‌اند، ولی امروزه به هیچ وجه نمی‌توان دکتربین مصونیت قضائی را به‌عنوان دکتربین مطلق و استثنائناپذیر تلقی نمود. آراء اخیرالصدور دیوان عالی آمریکا— برای مثال دیوان عالی ویرجینیا و رأی صادره در پرونده فورستر— نشان‌دهنده تمایل روزافزون محاکم ایالات متحده برای جبران خساراتی است که به واسطه اعمال تقصیرآمیز و اشتباهات قضات به اصحاب دعوی وارد شده است. بنابراین، کلیه اعمال غیرقضائی دادرس و به عبارت دیگر اقدامات شخصی، اداری و اجرایی او فقط در صورتی که با حسن نیت انجام شده باشد از مسئولیت معاف است. مع الوصف، باید گفت که قضات امریکائی برخلاف هم‌تاهای اروپائی خود کماکان از مصونیت گسترده‌ای در قبال کلیه اعمال انجام شده در مقام حل و فصل اختلاف برخوردارند هر چند این اعمال مشوب به سوءنیت و یا فساد مالی بوده باشد. در اینجا مجالی برای بحث بیشتر درباره مسئولیت قضائی در ایالت متحده نیست، ولی ضوابط مسئولیت قضائی در کشورهای اروپائی باید دقیقاً مورد بررسی قرار گیرد تا در پرتو آن بتوان ضابطه قابل قبولی را برای مسئولیت مدنی داور در اروپا و نیز در ایالات متحده به دست آورد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



تسری دکتربین مصونیت قضائی به داوران

در بخش پیشین ملاحظه شد که قضات امریکائی در چارچوب قواعد حقوق عرفی معمولاً در برابر دعاوی مدنی مطروحه علیه ایشان از مصونیت بهره‌مندند. بخش حاضر به تجزیه و تحلیل این مطلب خواهد پرداخت که آیا دلایل ابرازی در توجیه و حمایت مصونیت قضائی دادرسان محاکم به همان اندازه در مورد داوران نیز صادق است یا خیر؟ ولی قبل از

طرح استدلال‌های له و علیه تسری دکتربین مصونیت قضائی به داوران، بحثی اجمالی دربارهٔ جایگاه داوران و نهاد داوری در نظام قضائی ایالات متحده ارائه می‌گردد.



جایگاه داوران در نظام قضائی ایالات متحده

برخلاف برخی از کشورهای دیگر، امروزه دادگاه‌های امریکا از داوری به عنوان جایگزینی برای طریقه سنتی طرح دعوی در محاکم استقبال نموده و دادگاه‌های فدرال از قابلیت ارجاع اختلافات حقوقی به داوری و نیز انعطاف و نرمش داوران در حل و فصل آنها قویاً حمایت کرده‌اند، بطوریکه امروزه این گرایش بارز در محاکم ایالات متحده به چشم می‌خورد که با قابل داوری دانستن پاره‌ای از مسائل که سابقاً غیرقابل داوری تلقی می‌شد، اختیارات وسیعی را در جهت فیصله دادن به اختلافات حقوقی به داوران تفویض نمایند. در جامعه امریکا، داوری به عنوان جانشین مطلوب و شایسته‌ای برای رسیدگی‌های قضائی، و داوران نیز به عنوان دادرسانی که توسط خود اصحاب دعوی برگزیده شده‌اند، ارزیابی گردیده است و داوران، هرچند غالباً از نظر اطلاعات حقوقی و تخصصی با قضات هم سطح نیستند، از اختیاراتی معادل با قضات و حتی بیشتر استفاده می‌کنند. در حالی که در اکثر کشورها حدود اختیارات داوران از صلاحیت‌های قضات فراتر نمی‌رود، طبق قوانین امریکا اختلافات و دعاوی مرجوعه به داوری می‌تواند شامل مسائل و موضوعاتی گردد که از چارچوب صلاحیت محاکم نیز خارج است.

در ورای این طرز تلقی دو هدف عمده نهاد داوری را تقویت می‌کند: هدف اول قائل شدن اعتبار برای انتخاب و ترجیح طرفین در خصوص طریقه حل و فصل اختلاف فی مابین است، و هدف دیگر—و شاید

مهمتر - عبارت است از سبک کردن بارسنگین پرونده‌هایی که در انتظار رسیدگی توسط دادگاههای فدرال و ایالتی هستند. باید گفت که دلایل عنوان شده توسط محاکم امریکائی در جهت تعمیم دکتترین مصونیت قضائی به داوران، بیشتر منعکس کننده هدف دوم است.



استدلالهای به نفع تعمیم دکتترین مصونیت قضائی به داوران

محاکم امریکا از دیرباز نسبت به تعمیم دکتترین برخاسته از حقوق عرفی مصونیت داوران روی خوش نشان داده و از آن حمایت کرده‌اند. رأی دیوان عالی امریکا در پرونده برادلی علیه فیشر اترقاطع و غیرقابل انکاری در تعیین تکلیف موضوع مصونیت داوران توسط دادگاههای فدرال و ایالتی برجها گذاشت. در دعوی «جونز علیه براون»^۸ - که نخستین رأی منتشره توسط یک دادگاه امریکائی است که در آن به مسئله مصونیت داور اشاره رفته است - دادگاه، ضمن تشبیه داور به قاضی، حکم داد که داور خواننده دعوی را نمی‌توان از بابت ضروریانی که از عملکرد متقلبانه و یا مشوب به فساد مالی وی ناشی شده است، تحت تعقیب قرار داد. همچنین، دیوان عالی ایالت ماساچوست چند سال بعد در دعوی «هوساک تونل داک اند الویتور علیه اوبراین»^۹ استدلال نمود که «داوریک مقام شبه قضائی... است که وظایف قضائی را انجام می‌دهد» و «همانند قاضی، موجبات و دلایل فراوانی برای حمایت و تضمین بیطرفی، استقلال و کنار بودن او از فشارهای ناروا وجود دارد...».

با ذکر اینکه دیوان عالی ایالات متحده هنوز موضع خود را در باب

8. Jones v. Brown

9. Hoosac Tunnel Dock & Elevator v. O'Brien

مسئولیت داوران مشخص نکرده است، ذیلاً برگزیده‌ای از استدلال‌های منعکس در آراء صادره از محاکم فدرال و ایالتی در حمایت از ایده تسری مصونیت قضائی به داوران ارائه می‌گردد.

۱. کار داوران با قضات قابل مقایسه است.

این استدلال که وظیفه و کار داور با آنچه که قاضی انجام می‌دهد، قابل مقایسه است، بر این واقعیت تأکید دارد که داوران در چارچوب یک سمت «شبه قضائی» عمل می‌کنند. داوران به عنوان افرادی تلقی می‌شوند که طبق قرارداد برای جانشینی دادرسان محاکم ایالتی و یا فدرال انتخاب شده و عهده‌دار کارها و وظایفی مشابه با قاضی اند. لذا داوران باید درست مانند قضات در اخذ تصمیم مستقل باشند و در این مقام از احتمال طرح دعوی مسئولیت مدنی توسط دادباختگان علیه خود واهمه‌ای به دل راه ندهند.

۲. سیاست ملی داوری را تشویق می‌کند.

همان‌گونه که در بخش ۲- الف توضیح داده شد، داوری در ایالات متحده، به ویژه به عنوان مکانیسم جانشین برای حل و فصل ترافعی در دادگاه، مورد پشتیبانی قرار گرفته است. سیاست فدرال بالاخص به این دلیل از حل و فصل نهائی و قطعی اختلافات توسط داوران منتخب طرفین دفاع می‌کند که این نهاد را ابزار ارزشمندی در نظام قضائی برای رفع مشکل تراکم پرونده‌های قضائی می‌داند. واگذاری نقشی خطیر به داوران در روند احقاق حقوق و اجرای عدالت ایجاب می‌کند که انگیزه‌های لازم برای ایفای چنین نقشی نیز به ایشان داده شود و پذیرش مسئولیت مدنی برای داوران نه تنها شرکت داوران را در دادرسی‌های داوری تشویق نمی‌کند بلکه اثری معکوس و بازدارنده خواهد داشت. رویارویی با خطر مسئولیت مدنی،

داوران را در قبول سمّت داوری دچار تردید و اکراه می‌کند. لذا «انگیزه بخشیدن به ایشان جهت مشارکت داوطلبانه در حلّ و فصل اختلافات بدون اینکه درگیر کشمکش بین طرفین اختلاف شوند و بار سنگین دفاع از یک دعوی را تحمّل نمایند» و نیز «فراهم آوردن و حفظ مجموعه‌ای از واجدان شرایط که مایل به تصدّی سمّت داوری باشند»، ایجاب می‌کند که داوران نیز در زیر چتر مصونیت قرار گیرند.

۳. مصونیت داور از مسئولیت، صحت داوری را تقویت می‌کند.

استدلال دیگر مطروحه در تأیید مصونیت داوری، ذیل بحث دربارهٔ مصونیت قضائی ارائه گردید و آن اینکه مصونیت داور از مسئولیت مدنی، صحت و تمامیت روند داوری را حفظ و تقویت می‌کند. این استدلال در پرونده‌های «کوری علیه نیویورک استاک اکسچینج»^{۱۰} و «فونگ علیه امریکن اریلابنزاینک»^{۱۱} و اخیراً نیز در دعوی «آسترن علیه شیکاگو بی دی آپشنز اکسچینج اینک»^{۱۲} مطرح شده است. در هر سه پرونده یاد شده، دادگاه رأی داد که موادّ ۱ به بعد قانون داوری فدرال که ناظر بر موارد مطروحه بوده «مقابله با افعال و روشهایی را که موجب فساد و بطلان رأی می‌گردد، فقط از یک طریق امکان‌پذیر ساخته است». استدلال هر سه دادگاه بر این امر استوار است که امکان توسّل به تجدیدنظر قضائی نسبت به آراء صادره هیچ‌گونه مجال قانونی و در عین حال نیازی برای اتخاذ هرگونه اقدام دیگر علیه اقدامات داور باقی نگذاشته و در نتیجه در هر سه رأی بر صحت و ضرورت اعمال دکترین مصونیت داوری تأکید شده است. خطّ فکری موجود در پشت این آراء را می‌توان از متن عبارت رأی صادره در پروندهٔ فونگ به این شرح استنباط کرد:

10. Corey v. New York Stock Exchange

11. Fong v. American Airlines Inc.

12. Austern v. Chicago Bd. Options Exchange Inc.

«صحت و سلامت روند داوری زمانی به نحو مطلوب تأمین خواهد شد که داوران را به عنوان تصمیم گیران مستقلی بشناسیم که هیچ گونه تکلیفی برای دفاع از خود در محکمه بالا تر ندارند.»



استدلالات علیّه تعمیم دکترین مصونیت قضائی به داوران

هر چند ممکن است بین داوران و قضات اشتراکات فراوانی را تصوّر نمود، مع الوصف بین قاضی و داورازیک سو و بین آئین دادرسی قضائی و داوری از سوی دیگر، وجوه افتراق اساسی وجود دارد که این اختلافات خود با تعمیم مطلق مصونیت قضائی به داوران معارض و ناسازگار است.

۱. وجوه افتراق بین قضات و داوران

اولاً، صرف نظر از داوری ناشی از الزام قانون و یا داوری ناشی از الزام دادگاه، داوران برخلاف قضات، منصوب حکومت و یا منتخب آراء عمومی و یا قانونگذار نیستند بلکه به موجب قرارداد منعقدّه توسط طرفین اختلاف برگزیده می شوند. اختیارات قضات ناشی از قانون است و حال آنکه اختیارات داوران از قرارداد سرچشمه می گردد. دادگاه فدرال استیناف در پرونده «ای.سی. ارنست علیه منهاتان کنستراکشن کمپانی آوتکراس»^{۱۳} از داور به «مولود قرارداد» تعبیر نموده که «به عنوان واسطه ای خصوصی برای سروسامان دادن به روابط اقتصادی فعالیت می کند»، درحالی که قاضی «یک مقام رسمی حکومتی برای حلّ و فصل اختلافات اجتماعی است». از

13. E.C.Ernst v. Manhattan Const. Co. of Texas

سوی دیگر، داوران حق الزحمه خود را مستقیماً از اصحاب دعوی می‌گیرند و تکالیف ویژه‌ای در قبال ایشان دارند، ولی حقوق قضات از خزانه پرداخت می‌شود و مسئولیتهای ایشان نیز در برابر دولت است.

ثانیاً، داور در اکثر موارد به این لحاظ برای رفع اختلاف انتخاب می‌شود که از دانش و اطلاعات فنی در موضوع اختلاف برخوردار است. بنابراین، می‌توان گفت که داور اساساً کارشناسی است که طبق قرارداد، خدمات تخصصی و حرفه‌ای در اختیار طرفین اختلاف قرار می‌دهد و لذا از او انتظار می‌رود کلیه مراقبت‌ها و احتیاطات مورد انتظار از یک انسان حرفه‌ای را در قبال مشتری خود به کار ببرد و در انجام قرارداد از مهارت و آگاهی‌هایی که عموماً همکاران حرفه‌ای او دارا هستند، بهره‌گیرد.

ثالثاً، داور تابع کنترل‌های سیاسی و انتظامی، که نسبت به قضات اعمال می‌گردد، نیست. به این معنی که سوءتصدی و تخلفات قضائی تا حدودی تحت کنترل و نظارت قانونی قرار دارد و برای جلوگیری از آن امکان توسل به اعتراض و سایر اقدامات انضباطی و انتظامی پیش‌بینی شده است، در حالی که برای مقابله با خلافکاریهای داور اصولاً راهی در دسترس نیست. در نتیجه، می‌توان طرح دعوی ضرر و زیان علیه داور متخلف را تنها ضمانت اجرای مؤثر علیه او به‌شمار آورد.

۲. اختلافات شکلی بین آیین داوری قضائی و داوری

یکی از دلایل توجیه‌کننده مصونیت قضائی که در بخش ۱-ج-۲ این مقاله به آن اشاره شد، این بود که وجود پاره‌ای تضمینات شکلی و آیین دادرسی و از آن جمله ضرورت دورنگه داشتن قضات از فشارهای سیاسی، رعایت رویه قضائی و احترام به آنها، ماهیت توافقی دادرسی، و قابلیت اصلاح اشتباه در مرحله تجدیدنظر، حقوق طرفین دعوی را در برابر تخلفات قضائی تضمین خواهد کرد، و حال آنکه در رسیدگیهای داوری بسیاری از این ویژگیها که اعطای مصونیت را به قضات محاکم توجیه می‌کند، به چشم

نمی خورد. توضیح اینکه از نظر تشکیلاتی یقیناً داوران به نسبت قضات در معرض فشارهای خارجی بیشتری قرار دارند و این از آنجا ناشی می‌گردد که ایشان برای مدت محدودی توسط طرفین اختلاف برگزیده می‌شوند. رسیدگی داورى علنی نیست، داوران تکلیفی به تبعیت از قانون ندارند و رویه‌های قضائی برایشان لازم‌الرعایه نیست. آراء داوران لزوماً نباید مستند و مستدل باشد و فقط در شرایط خاصی قابل تجدیدنظر است. لذا به دلیل فقدان تضمینات خاصی که از شرایط ذاتی رسیدگی قضائی است می‌توان استدلال کرد که رسیدگی داورى نسبت به همتای قضائی خود به مراتب ضربه‌پذیرتر است و از آنجا که داوران راههای گریز بیشتری برای ارتکاب تخلف در اختیار دارند، این استدلال که ایشان نباید از مصونیت قضائی، — حداقل به طور کامل و صددرصد — بهره‌مند گردند، قابل طرح می‌باشد. معذک، محاکم ایالات متحده در آراء خود اظهار داشته‌اند که اختیاری بودن استفاده از داورى به عنوان مکانیسمی برای حلّ و فصل اختلافات، ماهیت ترافعی آن، و قابلیت تجدیدنظر احکام داورى، تضمینات کافی برای توجیه مصونیت داورى به شمار می‌روند.



شهرستان علوم و مطالعات فرهنگی

دیدگاه قراردادی به مسئله مسئولیت داوران در کشورهای حقوق نوشته

در مقایسه با ایالات متحده، در کشورهای تابع حقوق نوشته، داورى به عنوان جانشین دادخواهی از طریق دادگاه کمتر مورد تشویق قرار گرفته است، مسائل قابل ارجاع به داورى محدودتر بوده و اهرمهای حقوقی داخلی کنترل بیشتری را از طریق دادگاههای ملی بر جریان داوریها اعمال می‌کنند.

طرز برخورد دادگاهها و قانونگذار تابع حقوق نوشته هم با داوران

متفاوت است و هرچند در این کشورها نیز داوران همانند همتهای امریکائی خود، عهده دار فعالیت‌های قضائی هستند ولی اختیارات آنها محدودتر است و اساساً همانند کارشناسان و سایر متخصصان تأمین کننده خدمات حرفه‌ای که مسئول جبران خسارات ناشی از تخلفات و اعمال زیانبار خود طبق شرایط قرارداد استخدامی منعقد با طرف مقابل هستند، داوران نیز مسئولیت قراردادی دارند. این دیدگاه قراردادی که برای مثال در ماده ۵۸۴ (۲) قانون آئین دادرسی مدنی اتریش نیز انعکاس دارد، بر این فکر استوار است که برای تعیین ضابطه مسئولیت برای داوران نباید به وظیفه شبه قضائی داور توجه کرد بلکه باید طبع قراردادی و مبنای انتصاب و اشتغال او را مورد ملاحظه قرار داد. قسمت بعدی مقاله حاضر به بررسی این مطلب خواهد پرداخت که دیدگاه قراردادی تا چه اندازه از طرز تلقی حقوق عرفی نسبت به مسئولیت مدنی داور فاصله دارد.

۱. انتخاب داور، عاملی تعیین کننده در مسئولیت مدنی او

به موجب دیدگاه قراردادی، مسئولیت مدنی داور خود از زمره شرایطی است که در قرارداد داوری بین طرفین و داور مورد توافق قرار گرفته و لذا حدود مسئولیت داور با رعایت قواعد امره حقوق داخلی از جانب طرفین قابل تغییر و تعدیل است. در برخی از آراء به این ترتیب استدلال شده که اشترای نسبت به مسئولیت مدنی داور، فاقد هرگونه اثر قابل توجهی بر مسئولیت داور است. برای مثال، دیوان عالی کشور آلمان رأی داده که حتی اگر داوران در هنگام استخدام خود صریحاً شرط عدم مسئولیت نکرده باشند، از آنجا که قبول سمت داوری از جانب ایشان بر این درک استوار است که حدود مسئولیت ایشان از چارچوب مسئولیت یک قاضی فراتر نخواهد رفت، لذا شرایط مندرج در داوری نامه باید به این نحو تفسیر گردد که داوران را از مصونیت شبه قضائی برخوردار سازد. به همین نحو، یکی از قضات انگلیسی در مقام

اظهار نظر درباره دیدگاه قراردادی، چنین ابراز داشته که داوران علی القاعده در قرارداد استخدامی خود پذیرای مسئولیت مدنی ناشی از اشتباهات و یا تخلفات خود نمی شوند.

بدیهی است که داوران می توانند نسبت به تصریح شرط مصونیت از مسئولیت در قرارداد استخدامی خود پافشاری ورزند. توافقات منعقد شده بین طرفین و داوران برای جبران خسارات و هزینه های وارده، از جمله پرداخت حق الوکاله ها در صورت طرح دعوائی علیه داوران، حتی مطابق قوانین امریکا نیز پذیرفته شده و گنجاندن چنین شروطی در قرارداد داوری، همانند هر شرط قراردادی دیگر، موضوعی است که به قدرت چانه زنی هر طرف بستگی دارد. معذک، در صورتی که داور توانسته باشد به طور مستقیم یا غیرمستقیم شرط عدم مسئولیت را در داوری نامه بگنجانند، این سؤال مطرح می گردد که چه نوع از تخلفات داوری را می توان از طریق قرارداد از شمول مسئولیت مدنی داور مستثنی و خارج کرد؟ آیا صرفاً اقدامات اشتباه آمیز داور مشمول معافیت است، یا این معافیت به تقصیرات فاحش و اعمال عمدی زیانبار او نیز تعمیم می یابد؟ طبق قوانین موجود در اکثر کشورهای تابع حقوق نوشته، برای مثال نمی توان مسئولیت مدنی ناشی از تقصیرات فاحش و یا تخلفات عمدی را از پیش به موجب قرارداد زایل و مرتفع ساخت و این اصل کلی به توافقات ناظر به مسئولیت مدنی داور نیز تسری دارد. برعکس، طبق قوانین امریکا چنین به نظر می رسد که شروط معافیت از مسئولیت حتی در مورد شبه جرمهای عمدی نیز پذیرفته شده باشد. معذک، شاید درست نباشد که در صورت فقدان توافق صریح نسبت به موضوع مسئولیت مدنی داور در قرارداد و یا مقررات داوری، فرض مصونیت را بر اقدامات داور جاری بدانیم. اصل این است که در صورت سکوت طرفین نسبت به مسئله خاصی، محاکم معمولاً برای یافتن راه حل قضیه به قصد طرفین رجوع می کنند و در مانحن فیه که بهره مندی از مصونیت آشکارا به نفع داور است، نمی توان به آسانی پذیرفت که طرفین اختلاف قصد داشته اند از حق خود در خصوص مطالبه ضرر و زیان ناشی از رفتار

نادرست و احياناً زيانبار داور اعراض و انصراف نمايند. لذا به دليل وجود تعارض منافع، در صورت فقدان هرگونه توافق صريح در اين باب، محاکم رسيدگي کننده بايد مسئله را در هر مورد تفسير و روشن کنند. چنانچه داور به طور داوطلبانه براي رفع اختلاف در داوري شرکت نموده و به بيان ديگر خدمات خود را به نحو رايگان و يا بدون دريافت عوضي قابل توجهي در اختيار طرفين قراردادده باشد، دادگاهها در تفسير خود بيشتر به اين سو گرايش پيدا مي کنند که داور را معاف از مسؤليت بشناسند. همچنين، هنگام صدور حکم به اينکه آيا قرارداد داوري متضمن مسؤليت مدني داور است يا بايد مصونيت داور را از آن استنباط نمود، محاکم در تفسير خود از اين شاخص استفاده مي کنند که داوري، به عنوان طريقه جانشين براي حل و فصل سنتي اختلافات، از چه جايگاه و اهميتي در نظام حقوقي حاکم بر قرارداد داوري برخوردار است؛ بطوریکه هر اندازه داوري در يک نظام حقوقي مقبوليت و رواج بيشترى داشته باشد، احتمال قوي تری وجود دارد که دادگاهها در تفسير خود از قرارداد داوري به اين جانب متمایل شوند که قصد طرفين بر اين بوده که در مورد مسؤليت مدني داوران نيز همان ضابطه و ملاکي اعمال گردد که نسبت به قضات محاکم حاکم و قابل اجراست.

پژوهشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي

نتیجه بخش دوم

بايد گفت که در تعيين ملاک و ضابطه مسؤليت داوران، سيستم هاي کامن لا و حقوق نوشته از دو جهت متفاوت حرکت خود را آغاز مي کنند: در حالي که کامن لا بر اين امر تاکيد دارد که داوران وظيفي «شبه قضائي» را عهده دار هستند و در نتيجه بايد تحت پوشش مصونيت قضائي قرار داشته باشند، حقوق نوشته داور را اساساً به عنوان يک کارشناس حرفه اي تلقی مي کند که بايد مسؤليت خطاها و تخلفات خود را به دوش کشد. مع الوصف، هر دو سيستم مزبور در اين نکته وحدت نظر دارند که

داور در واقع دو نقش و سمت را ایفا می‌کند: داور، هم یک کارشناس است و هم یک قاضی. دادگاه‌های امریکا تا حدودی اعمال دکترین مصونیت قضایی را به داوران محدود نموده‌اند. محاکم کشورهای تابع نظام حقوق نوشته نیز، از طریق تفسیر قانونی، ضوابط مسئولیت مطلق ناظر بر داوران را به ملاک محدودتر مسئولیت قضائی تشبیه و نزدیک کرده‌اند. طبق دیدگاه قراردادی به موضوع مسئولیت مدنی داور، شرایط این مسئولیت از قدرت چانه زنی طرفین اختلاف و داوران سرچشمه می‌گیرد و در اکثر موارد هزینه‌های بیمه مسئولیت داور در قبال تخلفات بالقوه او، از طریق افزایش حق الزحمه داوران، به دوش طرفین داورى قرار خواهد گرفت.



حدود و چارچوب مصونیت داورى

در بخش دوم مقاله حاضر ملاحظه شد که دلایل عنوان شده از جانب دادگاهها در تأیید دکترین مصونیت قضائی که از حقوق عرفی الهام گرفته برای توجیه نظریه مصونیت داور نیز مورد استناد و تأکید واقع شده است. معذک، این واقعیت که از دیدگاه قواعد امره نظم عمومی، داوران باید از مصونیت «شبه قضائی» بهره‌مند باشند، به ما اجازه می‌دهد که درباره عناصر و شرایط لازم و حدود مصونیت داورى قواعدى را استنتاج کنیم. این بخش به بحث درباره شرایط و پیش نیازهای مصونیت داورى اختصاص دارد و روشن می‌سازد که این موضوع تا چه اندازه با مصونیت قضائی ارتباط و بستگی دارد.



پیش نیازهای مصونیت داوری

مهمترین پیش نیاز و شرط موجدۀ مصونیت داوری این است که فرد مدعی مصونیت واقعاً به عنوان یک داور انجام وظیفه کند. در تعداد قابل توجهی از پرونده‌ها، دادگاههای امریکائی با مشکل تفکیک داوران و شبه داوران از غیرداوران روبرو بوده و نهایتاً آن را حل کرده‌اند، به این ترتیب که این دادگاهها علاوه بر لازم دانستن اینکه برای بهره‌مندی از مصونیت، شخص باید واقعاً داور بوده باشد، شرایط قبلی شکلی و قراردادی برای تحقق مصونیت داوری را ترسیم و تبیین کرده‌اند.

۱. تفکیک بین داوران از کارشناسان و خبرگان

بسیار اتفاق افتاده است که از افراد حرفه‌ای و متخصص از قبیل آرشیستک‌ها، ارزیابان، مقومان و یا میانجیگران درخواست شده که نسبت به حل اختلافات مطروحه بین اشخاص اقدام کنند و بعداً همین اشخاص علیه آنها دعوی مسئولیت مدنی طرح نموده‌اند. در این گونه موارد این سؤال مطرح می‌شود: درست است که این افراد حرفه‌ای وظایف یک داور را انجام می‌دهند، ولی نظر به اینکه توسط طرفین اختلاف رسماً به عنوان «داور» برگزیده نشده‌اند، آیا باید به همان اندازه داوران واقعی از مصونیت برخوردار باشند؟ موارد نادرتری نیز پیش می‌آید که طرفین افرادی را به عنوان و تحت نام «داور» برگزیده‌اند، ولی وظایفی که به ایشان ارجاع شده است اساساً نمی‌تواند به عنوان یک فعالیت داوری تلقی گردد. در اینجا هم این سؤال پیش می‌آید که آیا این گونه اشخاص نیز باید از امتیاز مصونیت داوران برخوردار شوند؟

باید گفت صرف این امر که بعضاً طرفین اختلاف از افراد

متخصص به عنوان «داور» یاد کرده و از ایشان تقاضا می‌کنند که وظایف داوران را انجام دهند، به خودی خود مزایای مصونیت داور را به افراد منتقل نمی‌کند، بلکه این کارشناسان فقط زمانی می‌توانند از مصونیت مختص داوران بهره‌مند شوند که وظایفی مشابه با آنچه که داوران در یک رسیدگی داور ایفا می‌کنند، انجام دهند. دادگاههای امریکائی بر این اعتقادند که «شبه داوران» افرادی هستند که برای صدور یک تصمیم قضائی الزام آور نسبت به موضوع متنازع فیه بین طرفین اختلاف، به عنوان یک مقام قضائی مستقل انتخاب شده‌اند. این محاکم در حکم به اینکه آیا یک فرد متخصص به منزله یک «شبه داور» است و در نتیجه استحقاق بهره‌مندی از مصونیت را دارد یا خیر، موضعی بسیار محدود اتخاذ کرده‌اند و آن اینکه: مصونیت قضائی و یا داور نمی‌تواند به کارشناسانی که در سیر حل و فصل قضائی یک اختلاف، نقش جانبی و حاشیه‌ای ایفا می‌کنند، تعمیم یابد. می‌توان گفت که دادگاههای ایالات متحده منطقیاً به این گرایش عمومی تمایل نشان داده‌اند که مصونیت‌های تثبیت شده فعلی را محدود ساخته و از ایجاد مصونیت‌های جدید احتراز نمایند. این موضع‌گیری بر این درک استوار است که پذیرش رویه مخالف «نه فقط باعث تجاوز از مرزهای ضرورت اجتماعی و مخدوش نمودن فلسفه‌ای می‌گردد که پشتیبان و توسعه بخش نهاد داور است بلکه ایجاد مصونیتی محدود برای داوران، با آرمان و روش جاری ما که تلاش در جهت جبران و ترمیم زیانها و خسارات ناشی از اعمال نادرست و خطا آمیز است، تعارض و ضدیت دارد».

قسمت بعدی این مقاله اختصاص دارد به بحث درباره تسری مصونیت داور به آرشیتکت‌ها، مهندسان و میانجیگران.

● اول. آرشیتکت‌ها و مهندسان:

بسیار دیده می‌شود که از آرشیتکت‌ها و مهندسان، به جهت دانش حرفه‌ای و تخصصی‌شان، تقاضا می‌گردد که حل و فصل اختلافات فی مابین کارفرمایان و پیمانکاران را به عهده گیرند. موضوعاتی که در این

چارچوب به این افراد حرفه‌ای ارجاع می‌گردد، از این قبیل است: تأیید استاندارد و قابل قبول بودن مصالح و عملیات اجرا شده و یا تفسیر نقشه‌ها و مشخصات فنی. جالب اینجاست که این متخصصان، پس از اجرای وظیفه خود، غالباً در معرض دعاوی حقوقی مطروحه از جانب طرفهای بازنده قرار گرفته‌اند. در پرونده‌های «ویلدر علیه کروک» و «سیتی آودورهام علیه ریدسویل اینجینیرینگ کمپانی»^{۱۴} دادگاه رسیدگی کننده حکم داد مهندسی که عهده‌دار یک نقش قضائی و شبه‌داوری بوده، از پاسخگوئی در برابر دعاوی ضرر و زیان مطروحه علیه وی مصون و معاف است. در پرونده «کراویولینی علیه اسکالر اند فولر آسوشیت آرشیتهکتز»^{۱۵} دیوان عالی آریزونا رأی داد داوری که اختیارات مربوط به حلّ و فصل اختلاف موجود بین کارفرما و پیمانکار به او تفویض شده است، در یک شبه‌قضائی عمل کرده و لذا استحقاق برخورداری از مصونیت را دارد. همچنین، دادگاه در پرونده «بلکیک علیه اسکول دیست»^{۱۶} رأی داد که «نمی‌توان یک آرشیتهکت را مادام که تحت عنوان و در مقام ایفای نقش داوری است که انجام وظایف او مستلزم اعمال قوه تشخیص و قضاوت است، از بابت خسارات وارده به واسطه بی‌مبالائی و یا به کارنگرفتن مهارت در اجرای وظایف خود، ضامن و مسئول شناخت». معذک، دادگاههای امریکا بحق نسبت به محدود بودن مصونیت شبه‌داوری تأکید ورزیده‌اند. در دعاوی اخیرالذکر، دادگاه حکم داد که مصونیت «فقط به اعمالی که واجد عنوان قضائی هستند، تعلق می‌گیرد و لاغیر». در پرونده «دانلی کانستراکشن کمپانی علیه اوبرت/ اچ ام تی/ گیللند»^{۱۷} خوانده که یک آرشیتهکت بود مسئول جبران خسارات وارده به خواهان شناخته شد، زیرا دادگاه وظایف محوله به او را قضائی نشناخت بلکه آنها را منحصر به تهیه نقشه‌های ساختمانی دانست. بنابراین، فقط آن دسته از اعمال و فعالیت‌های آرشیتهکت‌ها و یا

14. Wilder v. Crook, City of Durham v. Reidsville Engineering Co.

15. Craviolini v. Scholer & Fuller Associate Architects

16. Blecick v. School Dist. No. 18 of Cochise Country

17. Donnelly Construction Co. v. Obert/Hmt/Gilleland

مهندسان از مصونیت برخوردار است که تحت یک عنوان و سمت قضائی و، به عبارت دیگر، به منظور رفع اختلافات مطروح انجام شده باشد و مصونیت به سایر اعمالی که در ارتباط با این سمت و عنوان واقع شده است تعلق نخواهد گرفت.

• دوم. میانجیگران:

به موازات رشد مستمر میانجیگری به عنوان ابزاری کارا و موفق برای سروسامان بخشیدن به اختلافات حقوقی، این بحث نیز رواج یافته که آیا میانجیگران نیز باید از همان مصونیتی که داوران در مقام حل و فصل یک اختلاف از آن برخوردارند، بهره گیرند؟ در این زمینه، قوانین برخی کشورها و قواعد مؤسسات داوری از این سیاست دفاع می‌کنند که این مصونیت باید به میانجیگران نیز تسری داده شود. علمای حقوق نیز از مصونیت میانجی طرفداری می‌کنند و در این زمینه عمده‌ترین دلیل ابراز شده برای معاف ساختن میانجیگران از مسئولیت مدنی دقیقاً مشابه با همان دلیلی است که در توجیه مصونیت داور اظهار شده و آن نیز چیزی نیست جز ترغیب افراد به اقدام و پادرمیانی به عنوان میانجی رفع اختلافات.

البته، این طرز فکر با ملاک و ضابطه اصلی خط فکری تعمیم مصونیت قضائی به ماورای قوه قضائیه، و مثلاً به داوران، ناسازگار است. زیرا در حالی که هدف و غایت داوری، دقیقاً همانند هر دادرسی قضائی دیگر، حل و فصل نهائی و قطعی اختلاف است، هدف میانجیگری صرفاً نیل به یک تفاهم غیرالزام آور و فاقد ضمانت اجرائی مابین طرفین می‌باشد. نکته مهمتر اینکه میانجیگران برخلاف داوران عموماً عهده دار هیچ گونه وظیفه قضائی نیستند بلکه مانند وکلا و مشاوران حقوقی صرفاً وظایف مشورتی انجام می‌دهند.

بنابراین، در صورت فقدان نصوص قانونی و یا توافقه‌های قراردادی در مورد مصونیت، محاکم باید در اعطای مصونیت شبه قضائی به میانجیگران در یک دعوای مسئولیت مدنی مطروحه علیه آنها، جانب احتیاط را بگیرند و

با وسواس عمل کنند. در نتیجه، از اعمال صادره از یک میانجی فقط باید آنهایی زیر پوشش مصونیت قرار گیرد که، در چارچوب وظایف رسمی ایشان می‌تواند در عداد اعمال قضائی صادره از یک قاضی و یا داور به شمار آید.

۲. پیش شرط‌های صلاحیتی و قراردادی مصونیت

معدود دادگاههای ایالتی و فدرال که تاکنون در مورد شرایط لازم برای تعلق مصونیت داوری اظهار نظر صریح کرده‌اند، در این نکته وحدت نظر دارند که این پیش شرط‌ها اساساً با شرایط برخورداری از مصونیت قضائی مشابه‌اند. علیهذا، داوران در قبال هرگونه عمل شبه قضائی که به لحاظ سمت خود انجام می‌دهند و آشکارا از حدود «صلاحیت ذاتی» ایشان خارج نیست، در برابر دعاوی مسئولیت مدنی از مصونیت برخوردارند. در حالی که تشخیص اینکه آیا یک داور از اختیارات خود تجاوز کرده است یا خیر، امری بالتسبه آسان به نظر می‌رسد، ولی توصیف یک عمل داوری به عنوان «شبه قضائی» ممکن است مشکلاتی را به بار آورد: اولاً، به نظر نمی‌رسد که محاکم بین اعمال قضائی داور و سایر اعمال اداری وی تفکیک روشنی قائل باشند و لذا عمل یک داور وقتی که صرفاً عملی شبه قضائی باشد، نباید مشمول مصونیت قرار گیرد بلکه شرط تعلق مصونیت آن است که عمل داور علاوه بر آن به منظور فصل و ختم اختلاف فی مابین طرفین صادر شده باشد؛ ثانیاً، داوران غالباً اختیاراتی را به مورد اجرا می‌گذارند که هیچ‌گونه سنجیت و تناسب ظاهری با اعمال قضات ندارد. برای مثال، برخلاف قضات، معمولاً در قرارداد داوری به داوران اجازه داده می‌شود که نقاط کور و خلأ قراردادهای تنظیم شده توسط طرفین داوری را پر سازند، در حالی که قضات معمولاً اگر اه دارند که در آزادی اراده طرفین قرارداد مداخله کنند. لذا می‌توان گفت که اعمال داوران تا آنجا که طبع قضائی دارد و در جهت خاتمه بخشیدن به اختلاف طرفین است، باید

برخوردار از مصونیت گردد ولو اینکه این اقدامات با اختیارات تفویض شده به قضات واجد طبعی واحد و یا دست کم مشابه نباشد.

علاوه بر آنچه ذکر شد، به دلیل اهمیت قراردادی جریان داوری و انتصابی بودن داور، مصونیت مؤثر داوری مستلزم وجود دو پیش شرط دیگر نیز هست: شرط اول اعتبار و صحت انتصاب داور، و شرط دوم اعتبار و صحت قرارداد داوری است. البته، محاکم در مقام سنجش و ارزیابی اینکه آیا شرایط مزبور تحقق یافته است یا خیر، نباید بسیار سخت و خشک عمل کنند. بدیهی است در صورتی که خود داور به نحو مؤثری در بی اعتبار ساختن قرارداد داوری مباشرت داشته و برای مثال در تشویق یکی از طرفین به تنظیم قرارداد داوری به حيله و تقلب متوسل شده باشد، باید ضامن و مسئول قلمداد گردد. ولی داور را نباید از بابت اعمالی که با اطمینان صادقانه او به صحت قرارداد داوری و تشریفات انتخاب خود به این سمت انجام پذیرفته است، مسئول دانست، هر چند که قرارداد داوری به لحاظ نحوه عمل مقام منصوب کننده - یعنی طرفین و یا دادگاه - باطل بوده باشد.



حدود مصونیت داوری

در حالی که موضوع حدود مصونیت داوری در اغلب کشورهای دارای سیستم حقوق نوشته حل شده است، ولی به نظر می رسد که در ایالات متحده نسبت به این مسئله وحدت نظر و رویه وجود ندارد. از طرفی، دادگاهها و نویسندگان حقوقی چنین استدلال می کنند که هر چند داوران مجری وظایف مشابهی با قضات هستند ولی مصونیت داوری و قضائی از نظر موضوعی و قلمرو با یکدیگر یکی نیستند. اقلیتی نیز طرفدار این فکر هستند که داور باید، حتی در مواردی که برای قضات مسئولیت آور است، بری الذمه و مصون از تعقیب باشد. در این میان، نظر غالب شاید این باشد

که داوران در مقایسه با قضات در معرض مسئولیت بیشتری قرار دارند. از طرف دیگر، برخی از دادگاهها و قانونگذاران ایالتی در واکنش مستقیم به کوششهای محاکم برای تفسیردکترین مصونیت داوری به نحوی مضیق تر از دکترین مصونیت قضائی، آشکارا برای داوران نیز همان درجه از مصونیت عام قضائی مورد استفاده دادرسان را قائلند.

قسمت بعدی به تجزیه و تحلیل درباره دیدگاهها و خط مشی های معارض دادگاهها و علمای حقوق در این زمینه خواهد پرداخت.

۱. نظریه موافق با مصونیت محدود داوری

محاکمی که از فکر مصونیت محدود داوری طرفداری می کنند، برای مصونیت داوران دو محدودیت ذکر کرده اند که نادیده گرفتن آندو احتمالاً موجب مسئولیت مدنی خواهد شد. یکی از این دو محدودیت جنبه شکلی دارد و دیگری دارای ماهیتی قراردادی است.

● اول. محدودیت شکلی:

دادگاههای ایالات متحده حکم داده اند که وجود پاره ای تضمینات شکلی در روند داوری — یعنی استفاده اختیاری از داوری به عنوان مکانیسم حل و فصل دعوی، طبع توافقی جریان داوری، و حق طبیعی تجدیدنظر قضائی — مستلزم این نتیجه گیری است که «خطر یک عمل نادرست از جانب داور تحت الشعاع ضرورت حفظ استقلال داوران در مقام اتخاذ تصمیم قرار دارد» و این تضمینات با آنچه که توسط دیوان عالی امریکا در پشتیبانی از مصونیت قضائی ارائه شده است، دارای قلمرو واحدی نیست.^{۱۸} تضمینات مزبور با وجود اینکه رسیدگیهای داوری

۱۸. برای مثال در پرونده بوتز (Butz) دیوان عالی امریکا، علاوه بر تضمینات یاد شده، تأکید نموده که رعایت رویه های قضائی برای قاضی الزامی بوده و اشتباهات او در مرحله پژوهشی قابل تصحیح است.

فی نفسه در معرض اعمال نفوذ خارجی به مراتب بیشتری از دادرسیهای قضائی قرار دارند، محدودترند، بطوریکه فقدان پاره‌ای تضمینات قضائی در داوریه‌ها موجب طرح این تقاضا از جانب یکی از نویسندگان حقوقی شده است که در مقایسه با قضات باید برای داوران مسئولیت بیشتری قائل گردید.

در استدلال فوق این واقعیت نادیده گرفته شده که اساساً به لحاظ همین عامل یعنی فقدان برخی تضمینات و تشریفات شکلی است که داوری سریع‌تر و مؤثرتر از رسیدگیهای سنتی محاکم عمل می‌کند. لذا فقدان تضمینات به تنهایی نمی‌تواند شناختن مسئولیت بیشتر برای داوران را در مقایسه با قضات، آن هم بر مبنای ضوابط و معیارهای خشک تری، توجیه نماید. معذک، داوران در صورت تخلف از یکی از سه تضمین شکلی مقررّه توسط محاکم — به شرحی که قبلاً ذکر شد —، مسئول قلمداد می‌شوند. درست است که داور نمی‌تواند به طور مؤثری «طبع ترافعی داوری» را تحت الشعاع قرار دهد، ولی عملکرد داور می‌تواند آثار منفی بر دو تضمین دیگر داشته باشد، به این معنی که او می‌تواند با اغوای یکی از طرفین به انعقاد قرارداد داوری — همان‌طور که در دعوی «گرین علیه گرین»^{۱۹} اتفاق افتاد — استفاده داوطلبانه و آزاد از داوری را مختل و منتفی نماید. بعلاوه، هر چند حق اعتراض به رأی داوری قابل اسقاط نیست ولی طبق قوانین امریکا داور می‌تواند صرفاً با عدم صدور رأی، این حق را خنثی و زایل سازد. در این گونه موارد، به نظر می‌رسد که هیچ‌گونه دلیل و منطق موجهی برای معافیت داور از مسئولیت مدنی ناشی از تخلفات و اشتباهات خود وجود نداشته باشد.

● دوّم. محدودیت قراردادی:

هر چند دادگاههای امریکا برای اثبات مصونیت داوری به ماهیت

19. Grane v. Grane

وظایف داور توجه و تکیه می‌کنند و نه به منشأ اختیارات او، ولی به نظر می‌رسد که منشأ این اختیارات که همانا انتصاب داور از جانب یکی از طرفین اختلاف است، نقشی حساس در تعیین حدود مصونیت داور ایفا می‌کند. برای مثال، در دعوی «بارعلیه تایگرمن»^{۲۰} دادگاه استیناف کالیفرنیا استدلال نمود «حمایت از داور که در یک سمت شبه قضائی عمل می‌کند، به معنای نادیده گرفتن تعهدات قراردادی او در برابر طرفین داوری نیست». نویسندگان حقوقی نیز تأیید کرده‌اند که اگر یکی از طرفین، مدعی نقض یکی از تکالیف قراردادی از جانب داور باشد «قیاس مورد با ماهیت مسئولیت قضات بی مورد است، چرا که دادرسان محاکم در رسیدگی خود مأخوذ به قرارداد منعقدہ نیستند». در بند (۱) آتی الذکر مواردی که در آنها قصور داوران در ایفای تعهدات مشخص قراردادی به مسئولیت مدنی داور منتهی شده و یا می‌توانسته این گونه تلقی شود، ذکر گردیده است. بند (۲) نیز به این موضوع پرداخته که برای طرح دعوی مسئولیت مدنی علیه داور متخلف چه میزان خطا و تقصیر از جانب او ضروری است.

(۱) انواع سوءتصدی داور:

قصور داور در افشای تعارض منافع: قانون داخلی ومقررات داوری بین المللی برای داوران این تکلیف عام را در نظر گرفته است که در صورت کشف تعارض منافع با یکی از اصحاب دعوی از قبول سمت داوری امتناع ورزند و خود را فاقد صلاحیت اعلام نمایند. فرض کنید داوری از داشتن منفعت معارض با یکی از اصحاب دعوی آگاهی داشته و آن را برملا نسازد. همچنین فرض کنید که رسیدگی داوری طولانی و پرهزینه‌ای نسبت به موضوع اختلاف به جریان افتاده و رأی صادره نیز به دلیل سکوت داور در افشای ذینفع بودن خود در دعوی نقض شده است. در این حالت،

کلّ جریان داوری بی نتیجه مانده و طرفین باید همه چیز را از ابتدا شروع کنند؛ در حالی که اگر داور به وظیفه قراردادی خود در مورد افشای واقعیت عمل کرده بود، داوری می توانست با حضور داور بیطرف دیگر و بدون وقوع چنین تبعات نامطلوبی جریان پیدا کند.

سؤال قابل طرح این است که انجام چنین ترک فعلهائی از ناحیه داور با چه ضمانت اجرائی روبرو خواهد شد؟ در پاسخ، برخی از نویسندگان حقوقی بر این عقیده اند که در چنین مواردی داوران نباید هیچ گونه حق الزحمه ای دریافت دارند و بعلاوه اگر تعارض منافع آشکار و فاحش باشد، داور باید مسئول جبران کلیه هزینه هائی باشد که در صورت افشای رابطه اش با یکی از اصحاب دعوی به بار نمی آمد. در تأیید این نظر می توان به این استدلال قوی استناد کرد که عمل داور در عدم افشای رابطه خود فی نفسه عمل قضائی نیست بلکه عمل اداری است که قبل از آغاز رسیدگی داوری انجام یافته و لذا نباید مشمول مصونیت شود. در جدیدترین پرونده ای که در ارتباط با این موضوع مورد رسیدگی قرار گرفته است، یعنی «ال اند اج ایر کواینک علیه راپیستان کورپوریشن»^{۲۱}، به نظر می رسد که محاکم امریکا این نظر را تأیید نمی کنند. در پرونده یاد شده، هر چند دادگاه تالی با احراز تخلف داور به واسطه عدم اظهار رابطه اش با یکی از اصحاب دعوی رأی صادره را نقض نمود، ولی اکثریت قضات دیوان عالی «مینه سوتا» تقاضای بعدی در مورد مطالبه ضرر و زیان وارده را رد کرده و حکم دادند که مصونیت از مسئولیت مدنی به عدم افشای روابط شغلی و یا احتمالی داور با یکی از طرفین اختلاف نیز سرایت دارد.

حکم اخیر الذکر و آراء مشابه آن احتمالاً اثری منفی بر کلّ جریان داوری خواهند گذاشت، زیرا این آراء از یک طرف کوششهای انجام شده برای تنظیم موثرتریک آئین رفتار حرفه ای برای داوران را خنثی می سازند، و از طرف دیگر، با سیاست جبران خسارات ناشی از تخلفات غیرقضائی داور

21. L & H Air Co. Inc. v. Rapistan corp.

مغایزند. این قبیل احکام، علی‌رغم تمایلی که به تشویق و توسعهٔ داوری از خود نشان می‌دهند، این تالی فاسد را نیز دارند که موجب تردید و اکراه طرفین اختلافات حقوقی در ارجاع اختلافات خود به داوری خواهند شد.

کناره‌گیری زودرس داور از رسیدگی داوری: به محض اینکه فردی داوری در اختلافی را پذیرفت، به طور ضمنی تعهد می‌کند که رسیدگی داوری را تا مرحلهٔ صدور رأی به نحوی عادلانه تصدّی و برگزار نماید. با به پایان نرسانیدن جریان داوری توسط داور منفرد و یا عدم شرکت در جلسات هیئت داوران، داور نه تنها به این تکلیف عمل نکرده بلکه همچنین موجب خواهد شد که هدف نهائی از توسل به داوری، که همانا خاتمه بخشیدن به اختلافات از طریق صدور رأی داوری است، حاصل نگردد. از طرف دیگر، به لحاظ فقد هرگونه مقرّره‌ای مبنی بر تعیین جانشین برای داور پس از شروع داوری، کلّ روند داوری که معمولاً با صرف وقت و هزینهٔ فراوان از جانب طرفین راه اندازی شده است، بی‌نتیجه و عقیم خواهد ماند. ثمرهٔ نامطلوب چنین وضعی دوباره کاری و آغاز مجدد داوری به قیمت تحمّل حقّ الزّحمه‌ها و هزینه‌های جدید از ناحیهٔ طرفین است. کناره‌گیری پیش از موقع داور از سمّت خود و یا استنکاف وی از شرکت فعال در جلسات داوری گذشته از آنکه به منزلهٔ نقض یک تکلیف قراردادی از ناحیهٔ اوست، یقیناً نمی‌تواند به معنای یک «عمل قضائی» مشمول مصونیت داوری تلقی شود. چنین عملی در حکم استنکاف از اجرای حقّ است که در نتیجهٔ آن طرفین از امکان اعتراض به رأی که از دیدگاه محاکم از جملهٔ تضمیناتی است که مصونیت قضائی و داوری را توجیه می‌کند، محروم می‌شوند.

بنابراین، در صورتی که داور نتواند اقدام خود را با ارائهٔ دلایل منطقی توجیه کند، باید مسئول خسارات ناشی از سوء رفتار خود شناخته شود زیرا، در غیر این صورت، هر داور—به ویژه داور منتخب یکی از طرفین—می‌تواند به آسانی و به محض احساس اینکه دادرسی به نفع طرف «او» تمام نخواهد شد، راه ادامهٔ رسیدگی را سد سازد. در این حالت،

على القاعده مسئولیت متوجه داوری است که تمایلی به جریان داوری نداشته و سایر داوران شرکت کننده در هیئت داوری فقط در صورتی مسئول شناخته خواهند شد که از تکلیف خود در تعیین جانشین برای داور مستکف تخلف ورزیده باشند.

قصور داور در صدور بموقع رأی: داور در نقش یک تصمیم گیر، مکلف است تعهدات خود را بموقع انجام دهد. این تکلیف کاملاً شناخته شده، در قوانین ایالتی و فدرال، مقررات سازمانهای داوری، و قوانین ناظر بر مسئولیت حرفه ای داوران مورد تصریح قرار گرفته است. معذک، مجموعه های قانونی یاد شده در مورد نتایج عدم ایفای این تکلیف سکوت اختیار کرده اند، و فقط در پاره ای از آراء صادره از محاکم به این موضوع خاص اشاره شده است.

در این مورد نیز مانند وضعیت قصور داور در افشای ذینفع بودن خود در دعوی، دادگاهها رأی داده اند که طرفین می توانند از پرداخت حق الزحمه داوری که رأی خود را بموقع صادر نکرده است، خودداری ورزند، ضمن اینکه تأخیر در صدور حکم از ناحیه داور به عنوان یکی از جهات مسلم ابطال رأی شناخته شده است. در آراء اخیر الصدور، محاکم طرق و امکانات مقابله با چنین سوء رفتاری از ناحیه داور را افزایش داده اند. برای مثال، در دعوی «بار علیه تاپگرمن» دادگاه داور را مسئول جبران ضرروزیان ناشی از عدم صدور بموقع رأی اعلام کرد. همچنین در پرونده ای.سی.ارنست اینک علیه منهاتان کانستراکشن آوتکراس، دادگاه داور را از بابت خسارات وارده به خواهان به واسطه عدم صدور رأی از جانب او، مسئول قلمداد کرد. در هر دو پرونده یاد شده، محاکم با فرض اینکه داور طبق قرارداد متعهد به صدور بموقع رأی بوده است، حکم دادند که عدم ایفای این تعهد، «حق ایراد مصونیت را از داور سلب نموده زیرا او شباهت خود را با قاضی از دست داده است». واقع امر این است که قضات هیچ گونه تکلیف قراردادی برای صدور رأی در موقع مقرر ندارند.

عدم صدور نظریه قطعاً به منزله یک عمل قضائی نیست و لذا مشمول مصونیت نمی‌شود.

باید گفت که رأی صادره در پرونده «بار» مبنی بر وضع مجازات قانونی برای داوری که از صدور بموقع رأی استنکاف ورزیده است، انتقادات تنیدی را از جانب حقوقدانان (از جمله رئیس کانون داوری امریکا) برانگیخت و در نهایت به تصویب قانونی از طرف قانونگذار ایالتی کالیفرنیا در پذیرش مصونیت قاطع برای داوران در قبال نتایج و پیامدهای این گونه تخلفات منتهی شد. معذک، باید توجه داشت که تأخیر غیرموجه در صدور رأی را نمی‌توان عملی قضائی دانست، و لذا باید آن را مسئولیت آورتلقی کرد. بنابراین، داورانی که احساس می‌کنند قادر به رسیدگی و اتخاذ تصمیم فوری نسبت به پرونده نیستند، باید از قبول سمیت داوری امتناع ورزند.

● خلاصه: تعیین ملاک واحد در مورد تخلفات قابل تعقیب داوری

موارد سوءرفتار داور، که فوقاً به آنها اشاره شد، همگی را می‌توان تحت یک ملاک و استاندارد قرار داد. مصادیق محتمل موضوع از این حالات خارج نیست که در هر مورد داور یا بناحق مانع از صدور حکم قابل تجدید نظر شده، یا تلاشی در این مورد معمول داشته و یا اینکه به گونه‌ای با عمل نادرست خود موجبات ابطال رأی صادره را فراهم ساخته است. این گونه تخلفات داوری واجد یک ماهیت عینی قابل درک است که به آسانی توسط محاکم قابل احرازند. از طرف دیگر، این واقعیت که ابطال رأی داور در تمام موارد تخلفات ادعائی به استثنای یک مورد، شرط قبلی برای صدور حکم به مسئولیت مدنی داور است، تا حدود زیادی استقلال داور را در صدور حکم تضمین می‌کند. ابطال رأی داور به عنوان پیش شرط طرح دعوای ضرر و زیان علیه او، به مثابه صافی مؤثری در برابر اعمال نفوذ ناروا و یا رفتارهای ایدائی علیه داور خواهد بود. بنابراین، هر زمان که سوءرفتار داور به ابطال رأی داوری منجر شده و یا پایان موقیبت آمیز روند

داوری را با اشکال مواجه ساخته باشد، طرح دعاوی مسئولیت مدنی علیه داوران باید مجاز دانسته شود. تعیین این ضابطه، مسئولیت مدنی از بابت اشتباهات انجام شده در حین صدور رأی را منتفی می‌سازد زیرا این گونه اشتباهات موجبی برای ابطال رأی داور نخواهد بود. ولی این فورمول همچنین مواردی را که رأی داور به لحاظ عدم رعایت فاحش قانون نقض شده است، شامل می‌گردد. معذک، به منظور تأمین کامل صحت و سلامت روند داوری، احراز پیش شرط دیگری نیز لازم است و آن اینکه تخلف داور زمانی قابل تعقیب خواهد بود که به اثبات برسد تقصیر او بالغ بر درجه و میزان معینی شده است.

(۲) درجات تقصیر:

بسیاری از آراء محاکم که منعکس کننده تفکر مصونیت وسیع داور هستند، بر این امر استوار است که حتی اگر داوران به قصد اضرار، تحت تأثیر فساد مالی، متقلبانه و یا با سوء نیت عمل کنند، از حیث ضرر و زیان وارده قابل تعقیب نیستند هر چند که تخلف آنها به درجه ای بالغ شده باشد که مبنای کافی برای ابطال رأی صادره باشد. برای مثال، در دعاوی «هوساک تونل داک اند الویتور کمپانی علیه او براین» دادگاه حکم داد داوری که «با توسل به تبانی با وکیل طرف دیگر، به نحو متقلبانه ای داور طرف دیگر را در صدور حکمی به نفع طرف خود تشویق و او را با خود همراهی نموده است»، دارای مسئولیت مدنی نیست. در دعاوی «کان علیه اینترنشنال لیدرز گارمنت یونیون»^{۲۲} نیز دادگاه به همین نحو رأی داد.

در حالی که طرفداران مصونیت قضائی محدود همچنان در اقلیت هستند، برخی از آراء صادره از محاکم و نظریات اساتید حقوق (که نهایتاً در قوانین ایالتی نیز انعکاس یافته است)، تأکید کرده اند که داوران باید پیامدها و تبعات اعمالی را که با سوء نیت مرتکب شده اند، شخصاً

22. Cahn v. International Ladies' Garment Union

به دوش کشند. در دعوی «بیور علیه براون»^{۲۳} دادگاه حکم داد که طرفین نمی‌توانند از پرداخت حق الزحمه داوران امتناع ورزند مگر اینکه اعمال صادره از داور ناشی از تخلف عمدی او باشد. در پرونده «لاندرگرن علیه فریمن»^{۲۴} دادگاه داور را مسئول جبران ضرر و زیان حاصله از اقداماتی دانست که وی با سوءنیت و به قصد اضرار یکی از طرفین انجام داده است. همچنین، دادگاه در پرونده «سیتی آودورهام علیه ریدسویل اینجینیرینگ کمپانی»^{۲۵} اعلام داشت که داوران مسئول اقداماتی هستند که با سوءنیت مرتکب شده‌اند.

یکی از نویسندگان حقوقی استدلال کرده است که چون دادرسیهای داوری فاقد اکثر تضمینات شکلی توجیه کننده مصونیت قضائی هستند، مصونیت داوری باید مشروط و منوط به حسن نیت گردد. نویسنده دیگری نیز عنوان نموده که درست است که قائل شدن مصونیت مطلق برای اقدامات داور بدون توجه به قصد و نیت او باعث ترغیب و تشویق بیشتر داوران به قبول سمّ داوری می‌شود ولی، در عین حال، مشاهده بی عدالتی و رفتارهای غیرمسئولانه در داوری می‌تواند عامل بازدارنده‌ای در انتخاب داور به عنوان مکانیسم حلّ و فصل اختلافات به شمار آید.

نهایت اینکه قانونگذاران برخی از ایالات، مصونیت داور را در قوانین خود مشروط به وجود عنصر حسن نیت کرده‌اند. برای مثال، در قانون مریلند، عنوان ۳- بخش ۲ الف مصونیت داور از دعاوی مسئولیت مدنی فقط در صورتی پذیرفته شده است که «عدم سوءنیت یا قصد سوء از جانب وی به نحو مستدلّی به اثبات برسد...».

در هر حال، تا آنجا که به عامل تقصیر مربوط می‌شود، داوران باید مسئول خسارات ناشی از اقدامات عمدی و نیز تقصیرات فاحش خود باشند. ولی در صورت ارتکاب تقصیرات معمولی یا سبک، نگرانی نظم عمومی از

23. Beaver v. Brown

24. Lundgren v. Freeman

25. City of Durham v. Reidsville Engineering Co.

طرح دعاوی متعددی که استقلال داوران را به مخاطره افکند به اندازه‌ای شدید است که اجازه نخواهد داد دعاوی ضرر و زیان علیه داور با موفقیت روبرو گردد.

۲. نظریات موافق با مصونیت مطلق داور

در حالی که به نظر می‌رسد برخی از دادگاه‌ها مصونیت داور را منطقاً به آن دسته از اعمال داور محدود و منحصر نموده‌اند که از ماهیتی واقعاً قضائی برخوردارند، در قوانین اخیر و پازه‌ای از آراء محاکم، گرایش به جانبداری از مصونیت مطلق و بی‌قید و شرط داور از مسئولیت مدنی به چشم می‌خورد. از آن جمله، قانونگذار ایالتی کالیفرنیا در سال ۱۹۸۵ در واکنش مستقیم به رأی صادره از دادگاه استیناف کالیفرنیا در دعاوی «بار علیه تایگرمن»، که ضمن آن داور به لحاظ عدم صدور بموقع رأی خود ضامن شناخته شده بود، با اضافه کردن ماده ۱۲۸۰ به قانون آئین دادرسی مدنی کالیفرنیا داوران را زیر چتر مصونیت جامع قضائی قرار داد. جالب اینجا است که دادگاه استیناف کالیفرنیا نیز با استناد به همین ماده، به تازگی رأی خود در پرونده «بار» را نقض نموده است. در دعاوی «کوپراند لیبرند علیه سوپریم کورت آولوس آنجلس کانتی»^{۲۶} که در آن خواهان بر مبنای ادعای سهل‌انگاری حرفه‌ای، بی‌دقتی در اقدام و غرض‌ورزی، دعاوی مسئولیت مدنی علیه داور طرح ساخته بود، دادگاه بدواً قصد و انگیزه قانونگذار را از تصویب ماده مزبور به این شرح بیان کرد:

«این لایحه قانونی کاشف از قصد و نظر مقنن نسبت به این امر است که به لحاظ تراکم فوق‌العاده پرونده‌ها در محاکم، برخورداری از مصونیت کامل برای ترغیب افراد به قبول سمت داور امری ضروری بوده است.»

26. Cooper and Lybrand v. Supreme Court of Los Angeles County

دادگاه آنگاه ادعای خواهان را به این دلیل که مصونیت داوری و قضائی قلمرو مشترک و یکسانی دارند، رد نمود، هرچند که اگره خود را نسبت به ردّ دعوی با این عبارت نشان داد:

«درست است که ما نیز مانند قانونگذاران نگرانیهایی در خصوص پذیرش مصونیت مطلق برای داور داریم ولی بررسی قوانین حاکم ما را ناگزیر از اتخاذ چنین موضعی می‌کند.»

دادگاه در ذیل رأی بر این نکته تأکید نمود که ماده ۱۲۸۰ قانون آئین دادرسی مدنی کالیفرنیا یک قانون آزمایشی است.

انعکاس طرز تلقی قانونگذار کالیفرنیا نسبت به موضوع را می‌توان به نحو مشابهی در عبارات ماده ۴۰۷-۲۲-۲۳ قوانین تجدید نظر شده کلواردو^{۲۷}، ماده ۸۳-۹-۹ قانون جورجیا^{۲۸} (عنوان ۳۹، فصل ۶۸۴، بخش ۳)، و ماده ۳۵-۶۸۴ قوانین فلوریدا^{۲۹} مشاهده کرد.

ضرورت حمایت گسترده از داور در برابر احتمال طرح دعاوی مسئولیت مدنی در حکمی که اخیراً از یکی از محاکم ایلینویز صادر شده است، مورد تأکید قرار گرفت. در دعاوی «فوروم اینشورنس کمپانی علیه فرست هوریزون اینشورنس کمپانی»^{۳۰} دادگاه، با تأکید بر ضرورت بازداشتن

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲۷. ماده ۴۰۷-۲۲-۱۳:

«داور از مسئولیت مدنی ناشی از شرکت در پرونده به عنوان داور و کلیه مکاتبات، احکام، نظریات و استنتاجات به عمل آمده در جریان و محدوده وظایف مشروحه در این قسمت ... مصون و معاف است.»

۲۸. ماده ۸۳-۹-۹:

«داور را نمی‌توان از بابت هیچ گونه توهین، تهمت و یا افترا نسبت به هریک از طرفین داوری که از اظهار و یا اقدام وی در چارچوب سمت رسمی داوری واقع شده باشد، مورد تعقیب مدنی و یا کیفری قرار داد.»

۲۹. ماده ۳۵-۶۸۴:

«اقامه دعوی در دادگاهها و یا طرح ادعا تحت قوانین این ایالت علیه یک داور، در صورتی که دعوی و یا ادعای مزبور از اجرای تکالیف داوری ناشی شده باشد، امکان پذیر نیست.»

30. Forum Insurance Company v. First Horizon Insurance Company

طرفین اختلاف از طرح دعوی علیه داوران، اظهار داشت هرچند داوران در نهایت برخوردار از مصونیت اندولی به دلیل بلامانع بودن طرح دعوی علیه آنان، باید پاسخگوی حق الزحمه‌ها و هزینه‌های دادرسی ناشی از دعاوی مسئولیت مدنی مطروحه علیه خود باشند. به منظور جلوگیری از طرح این گونه دعاوی، خواهان («فوروم») استدلال می‌کند که دادگاهها باید طبق مقررات نسبت به صدور حکم به پرداخت حق الزحمه‌ها و سایر هزینه‌های قانونی علیه خواهانی که حکم محکومیت علیه وی صادر گردیده است، اقدام کنند. معذک، محاکم فقط باید در صورتی خواهان را به پرداخت هزینه‌های قانونی ملزم سازند که نسبت به بی اساس بودن ادعای وی طبق قانون حکم دهند.



حدود و چارچوب مسئولیت مدنی داوران در کشورهای تابع حقوق نوشته

در حالی که در قوانین کشورهای دارای حقوق نوشته برای به اجرا گذاردن احکام مسئولیت مدنی علیه قضات، آئین و روش مدقونی وجود دارد، هیچ گونه تشریفات خاصی برای دعاوی مسئولیت مدنی مطروحه علیه داوران پیش‌بینی نشده است. در این کشورها داوران به عنوان مقامات دولتی تلقی نمی‌شوند و لذا در چارچوب اجرائی تشریفات و مقررات ناظر به مسئولیت مدنی قضات قرار نمی‌گیرند. برخی از قوانین از جمله قانون آئین دادرسی مدنی اتریش، قانون آئین دادرسی مدنی ایتالیا، قانون آئین دادرسی مدنی نروژ، قانون اسپانیا در مورد داوری حقوق خصوصی مصوب ۱۹۵۳، قانون آئین دادرسی مدنی یونان، قانون داوری اسرائیل و یا قانون آئین دادرسی مدنی مالت حاوی مقررات صریحی در خصوص مسئولیت مدنی داوران بوده و کشورهای دیگری از قبیل آلمان، فرانسه، بلژیک، هلند،

سوئد یسا سویس فاقد مقررات خاصی در این زمینه هستند ولی، در هر دو مورد، محاکم کشورهای یاد شده نقش فعال و برجسته‌ای در تعیین مرزهای مسئولیت مدنی داور ایفا کرده‌اند

۱. مصونیت داور با فقدان مواد صریح ناظر بر مورد: آلمان

قوانین آلمان هیچگاه صریحاً به موضوع مسئولیت مدنی و یا مصونیت داوران اشاره نکرده‌اند، ولی در قانون مدنی آلمان دو ماده وجود دارد که، به لحاظ وحدت ملاک، به مسئله مسئولیت داور قابل اعمال است: ماده ۸۳۹ (۲) به مسئولیت مدنی قضات تحت قوانین آلمان پرداخته است و ماده ۲۷۶ نیز به مسئولیت هر یک از طرفین از بابت تخلف از تعهدات قراردادی اشاره دارد. این در حالی است که از دیرباز دادگاهها و حقوقدانان آلمانی به طور مبسوطی به موضوع مسئولیت داور توجه داشته‌اند.

دیوان عالی کشور آلمان نخستین مرجعی است که در سال ۱۸۹۷ به مسئولیت داوران اشاره کرده است. در این پرونده، که موضوع آن مطالبه ضرر و زیان از یک داور به خاطر غفلت ادعائی او در صدور رأی بود، دیوان حکم داد که داور از همان مصونیتی که به موجب ماده ۸۳۹ (۲) قانون آئین دادرسی مدنی آلمان به قاضی تعلق می‌گیرد، بهره‌مند است و لذا نمی‌توان او را به لحاظ غفلت در صدور رأی مسئول تلقی کرد زیرا، در غیر این صورت، امکان اتخاذ یک تصمیم مستقل و بیطرفانه از داور سلب خواهد شد. یک سال بعد نیز دیوان عالی آلمان پافشاری خود را بر این دیدگاه با تأکید بر اینکه داوران عهده‌دار وظایفی قابل مقایسه و مشابه با قضات هستند، ابراز و به این ترتیب بشمول ملاک و ضابطه‌ای واحد بر مسئولیت قضائی داوران و قضات را توجیه نمود.

دیوان عالی آلمان در سال ۱۹۰۷ با صدور یک رأی دیگر موضع خود را درباره ضابطه قضائی مسئولیت قابل اعمال به داوران تشریح کرد و حکم داد که ماده ۸۳۹ (۲) قانون آئین دادرسی مدنی آلمان، نه اصالتاً و نه

از طریق قیاس، قابل اعمال به داوران نیست، چرا که داوران را نمی‌توان مقامات وابسته به دولت به حساب آورد. مع الوصف، دادگاه استدلال کرد که طرفین این پرونده در زمان عقد قرارداد داوری نسبت به مسئولیت داور در چارچوب مفاد مندرج در ماده ۸۳۹ (۲) توافق ضمنی نموده‌اند.

نظر اخیر دیوان عالی آلمان در خصوص مسئولیت داور از بابت اعمال و اقدامات قضائی خود مورد تأسی نهاد جانشین آن، یعنی دیوان فدرال آلمان، قرار گرفت. دیوان مزبور در رأی صادره در ۱۹۵۹ با این استدلال که «اساساً چنانچه در هنگام عقد قرارداد داوری مسئله مسئولیت محدود داور با طرفین داوری طرح گردیده بود، ایشان توافق خود را در مورد عدم پذیرش مسئولیت بیشتری برای داوران در مقایسه با آن حدی که برای قضات متصور است، اعلام می‌کردند»، نظریه مسئولیت مضیق داور را توجیه نمود.

بنابراین، تحت قوانین آلمان، داوران اساساً از بابت اشتباهات واقع در حین صدور رأی، مسئولیتی نخواهند داشت و به دلیل تشابه وظایف قضائی ایشان با قضات، ملاک مذکور در ماده ۸۳۹ (۲) قانون آئین دادرسی مدنی آلمان در مورد ایشان نیز قابل اعمال است. این راه حل با طبیعت داوری نیز هماهنگی دارد، زیرا هنگامی که طرفین اختلاف، دعوائی را به داوری ارجاع می‌کنند، بر این قصدند که با این کار باب رسیدگی‌های سنتی قضائی را سد سازند و انتظار دارند که اختلاف موجود با صدور حکمی به طور نهائی بین ایشان و نیز نسبت به داور رسیدگی کننده فیصله یابد. بدیهی است سایر اعمال و یا ترک فعلهای داور مشمول قواعد کلی ضمان قهری مرتبط با ایضای تعهدات قراردادی (ماده ۲۷۶) خواهد گردید. لذا مقتضی است که داور منتخب همان دقت و مراقبتی را که از هریک از اعضای محتاط صنف و حرفه داوران انتظار می‌رود، رعایت کند و به کار بندد. نگاهی به آراء صادره در این زمینه نشان می‌دهد که محاکم آلمان افعال و ترک فعلهای زیر را به لحاظ تخلف از قرارداد داوری برای داور مسئولیت آور دانسته‌اند:

عدم افشای ذینفع بودن داور در دعوی، امتناع غیرموجه داور از امضای حکم صادره توسط اکثریت، و استتکاف کلی و یا تأخیر در ایفای تعهدات از جانب داور.

۲. مصونیت داور با وجود مواد صریح ناظر بر مورد: اتریش

به موجب قوانین اتریش، قبول سمت داور از جانب داور او را به ایفای پاره‌ای تعهدات ملزم می‌سازد. تعهدات مزبور عبارتند از: تصدی داور به نحوی دقیق و با رعایت بیطرفی و نیز امضای رأی صادره. قصور داور در اجرای وظایفی که با پذیرش سمت داور به دوش گرفته است، او را طبق ماده ۵۸۴ (۲) قانون آئین دادرسی مدنی اتریش در معرض مسئولیت مدنی قرار خواهد داد. ماده مزبور مقرر می‌دارد:

«هر داور که به وظایف ناشی از قبول سمت داور کلیاً و یا بموقع عمل نکند، در برابر طرفین از باب کلیه خساراتی که از استتکاف و یا تأخیر غیرموجه او حاصل گردیده، مسئول است. علاوه بر این، طرفین می‌توانند فسخ رسیدگی داور را نیز تقاضا نمایند.»

گفتنی است که تاکنون در اتریش هیچ‌گونه دعوی ضرر و زیان علیه داور گزارش نشده و سوابق تقنینی تصویب ماده ۵۸۴ (۲) اخیرالذکر نیز در دسترس نیست. مع الوصف، حقوقدانان اتریشی با اظهار نظر در خصوص موضوع مسئولیت مدنی داور، کوشیده‌اند شاخصهائی را در اختیار دادگاههای که دیر یا زود باید در مورد مسئولیت مدنی داور تصمیم‌گیری نمایند، قرار دهند. در این میان، یکی از نویسندگان حقوقی اتریشی بر این عقیده است که ضابطه مسئولیت مذکور در ماده ۵۸۴ (۲) که با استاندارد ناظر بر کارشناسان رسمی شباهت دارد، برای داوران که عهده‌دار وظایفی هم‌تراز با قضات هستند غیرکافی و نارساست. این حقوقدان پیشنهاد می‌کند که داوران نیز فقط به همان میزان قضات در معرض مسئولیت مدنی قرار گیرند و نه بیشتر. از دیدگاه این حقوقدان، دادگاههای اتریش باید با

تفسیر بسیار مضیق خود از این ماده، دامنه، آن را به ملاک مسؤلیت مدنی قابل اجرا به قضات محدود کنند و در نتیجه از وسعت حیطة اجرائی ماده ۵۸۴ (۲) جلوگیری به عمل آورند. وی معتقد است که این نتیجه از طریق برقراری وحدت ملاک بین این موضوع و ضابطه مسؤلیت مصرح در ماده ۱ قابل دسترسی است. حقوقدان دیگری نیز اظهار نظر کرده که نیل به چنین نتیجه‌ای مستلزم قیاس بین این دو مورد نیست و دلیل آن این است که جایگاه دآوری در نظام قضائی اتریش بیش از هر کشور دیگری، به دقت، روشن و تابع نصوص قانونی شده و لذا می‌توان داوران را در حکم مأموران مذکور در ماده ۱ «قانون مسؤلیت مدنی کارمندان از بابت خسارات ناشی از اقدامات خود» و در نتیجه مشمول مقررات مسؤلیت محدود و مندرج در ماده مزبور دانست.

نتیجه بخش سوم

بسیاری از دادگاههای امریکا خواسته‌اند تا با پیروی از موضعی که توسط دادگاههای تابع نظام حقوق نوشته اتخاذ شده است، بین اعمالی که داور در مقام حل و فصل قضائی اختلاف انجام داده و لذا مشمول همان ضابطه مصونیت مترتب به قضات خواهد گردید، و اعمالی که هرچند شبه قضائی هستند ولی هیچ گونه ارتباطی با سمت قضائی ندارند و در نتیجه برای فاعل خود ایجاد مسؤلیت مدنی می‌کنند، تفکیک قائل شوند. ولی این تفکیک بجا با گرایش نامطلوب به تصویب مقررات قانونی و اظهار نظرهای قضائی در شناختن مصونیت مطلق برای کلیه اعمال صادره از ناحیه داور، بدون توجه به اینکه دارای چه طبع و ماهیتی هستند، در حال رنگ باختن است. پروبال دادن به این گرایش و اعطای مصونیت بی قید و شرط به داور نه تنها موجب تقویت و بهبود کیفیت دآوری نمی‌شود بلکه نیل به چنین هدفی را با دشواری روبرو خواهد ساخت؛ مضافاً به اینکه تازه معلوم نیست چنین گرایشی، هدف اصلی مورد نظر دادگاه و قانونگذاران امریکائی را که

همانا کاهش مشکل تراکم فوق العاده زیاد پرونده‌های تحت رسیدگی است، برآورده سازد زیرا، تحت این شرایط، کاملاً طبیعی خواهد بود که طرفین اختلاف به داوری به عنوان یک ابزار قضائی ناعادلانه و غیرقابل پیش بینی بنگرند و از آن رویگردان شوند. لذا دادگاههای ایالات متحده باید شعاع مصونیت را به اعمال قضائی داور محدود کنند و از کشاندن مصونیت به هر اقدام «شبه قضائی» داور خودداری ورزند. افعال نادرستی که باید برای داوران مسئولیت‌زا باشد آنهایی هستند که مانع از ختم بموقع دادرسی گردیده و یا به ابطال رأی نهائی خواهد انجامید. علاوه بر این، تضمین استقلال روند داوری ایجاب می‌کند که داوران را صرفاً زمانی مسئول جبران خسارات وارده بدانیم که فعل صادره از جانب داور مقرون به قصد و یا حداقل تقصیر فاحش او باشد. قبول مسئولیت مدنی برای داور، با شرایطی که در بخش قبلی این مقاله آمد، انجام داوریه‌های منصفانه و دقیق را در جهت تأمین منافع طرفین افزایش می‌دهد و بعلاوه به داوران شایسته انگیزه‌ای مطلوب برای پذیرش سمت داوری خواهد بخشید. مختصر آنکه سیاست مسئولیت مدنی باید به این سو حرکت کند که داوران وظیفه شناس از پیامدهای دعاوی مطروحه علیه خویش به ادعای ارتکاب تقلب و یا تخلفات سنگین دیگر هراسی به خود راه ندهند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی



تعمیم مصونیت داوری

به سازمانها و نهادهای متکفل داوری

همان گونه که مصونیت قضائی منحصر به شخص قاضی نیست و به افراد و تشکیلات فعال در امر حلّ و فصل اختلافات حقوقی نیز تسری دارد، دادگاههای امریکائی، تحت تأثیر اشتیاق خود برای هرچه کارا تر کردن

داوری، حکم داده‌اند که مصونیت داوری باید از شخص داوران فراتر برود و به این بسنده نکنند که فقط داوران را زیر چتر حمایت خود در برابر دعاوی متضمن مسئولیت مدنی قرار دهد. لذا مصونیت داوری به بخشهای مختلفی از رسیدگی داوری تسری یافته و امروزه به نحو مؤثری برای داوران در قبال ایرادهای مطروحه به صلاحیت ایشان در رسیدگی و صدور حکم نسبت به موضوع اختلاف، احضار به جلسات محاکمه کیفری و یا تکلیف ادای شهادت در جلسه دادرسی برای ابطال رأی، ایجاد مصونیت کرده است. ولی بحث اختلاف برانگیز آن است که آیا مصونیت داوری باید به سازمانها و نهادهای متکفل داوری نیز تعمیم یابد؟ بخش حاضر به این سؤال پاسخ می‌دهد.

این مسئله که آیا مصونیت داوران می‌تواند و یا حتی باید به سازمانهای مجری و یا عهده‌دار داوری تسری یابد، در پرونده‌های متعددی در ایالات متحده مورد اشاره قرار گرفته است. از جمله اقدامات این گونه نهادها که ممکن است مسئولیت بالقوه آنها را در پی داشته باشد، می‌توان از استنکاف از رسیدگی به دعوی مطروحه، نصب و جرح داوران و یا انتخاب محلی برای برگزاری داوری نام برد. انگیزه طرف زیان دیده برای تعقیب این سازمانها (اعم از اینکه با طرح دعوی علیه داور نیز همراه باشد یا خیر) می‌تواند ناشی از دو جهت باشد: یا آنکه داور در صورتی که به حکم دادگاه، مسئول جبران ضرر و زیان وارده شناخته شود، فاقد توانایی کافی برای پرداخت کلیه خسارات وارده است و یا اگر عدم مسئولیت وی احراز گردد، اساساً تکلیفی به ترمیم زیان وارده به طرف نخواهد داشت. ولی، برخلاف داوران، این سازمانها در معرض خطر و مسئولیت بیشتری قرار دارند، زیرا به دلیل حق الزحمه‌های گزافی که دریافت می‌دارند از امکانات مالی گسترده‌تری برخوردارند و علاوه بر آن، در صورت بیمه بودن، پوشش وسیع تری را برای جبران خسارات تأمین می‌کنند.

در دعوی «ملادی علیه ساوث پال لایواستاک اکسچنج»^{۳۱} که در واقع

31. Melady v. South Paul Live Stock Exchange

نخستین پرونده‌ای است که در آن یک دادگاه امریکائی به این موضوع پرداخته، دوتن از سهامداران شرکت خوانده به اختلافات خود از طریق داورى برگزار شده توسط خوانده فیصله دادند. عضو سوم، که از نتیجه داورى راضی نبود دعوائی علیه خوانده اقامه کرد. دادگاه با این استدلال که وظیفه اجرائی خوانده در جریان داورى آن را به صورت یک ارگان شبه قضائى برخوردار از مصونیت درآورده است، دعوی را مردود دانست.

در پرونده دیگر، یعنی «کوری علیه نیویورک استاک اکسچینج»^{۳۲}، خواهان با این ادعا که معاون مدیر داورى خوانده، اعضای هیئت داورى را بدون رعایت مقررات مربوطه برگزیده و علی‌رغم اعتراض خواهان جلسات استماع را به تأخیر انداخته و تمديد مهلت نموده است، علیه خوانده طرح دعوی کرد. دادگاه رأی داد که: «تعمیم مصونیت داورى، به نحوی که ارگان‌های برگزارکننده داورى را نیز دربر گیرد، نتیجه طبیعی و لازم اصول تشویق کننده مصونیت داورى است که در غیر این صورت مصونیت داوران غیرقابل حصول و دور از دسترس خواهد ماند. تحمیل مسئولیت مدنی به سازمان و نهاد متکفل داورى، ارزشها و آثار مثبت مجموعه نظام داورى را به حداقل خواهد رساند».

علیهذا، دادگاه استنتاج نمود که مصونیت داورى باید به هیئتها، نهادها، کمیسیون‌ها و سایر ارگان‌های شبه قضائى مجری و تأمین کننده امکانات داورى تعمیم داده شود.

در پرونده «روبنشتاین علیه اوتربورگ»^{۳۳}، خواهان پس از موفقیت در دعوی ابطال رأی صادره توسط داوران منصوب کانون داوران امریکا، دعوائی به خواسته مطالبه حق الزحمه‌های قانونی علیه کانون مزبور اقامه کرد. حسب ادعا، کانون با وجود آگاهی از ذینفع بودن رئیس خود در دعوی، از مداخله در جریان داورى خودداری ورزیده بود. دادگاه دعوی را رد و استدلال نمود که سازمانهای داورى، نهادهائی شبه قضائى بوده که

32. Corey v. New York Stock Exchange

33. Rubenstein v. Otterburg.

مجری وظایفی هستند که با آنچه توسط قضات تشکیلات قضائی مانند کمیسیون قضات ویژه، هیئت دادرسان اجرائی و شعبه استیناف دیوان عالی نیویورک انجام می‌گیرد، قابل قیاس است.

البته، در دعوی «بارعلیه نایگرم» دادگاه کالیفرنیا، کانون داوران امریکارابه خاطر عدم دقت کافی درگزینش داور رسیدگی کننده به پرونده و نیز سوءتصدی جلسات داوری مسئول معرفی کرد، ولی درجدیدترین پرونده ای که دراین خصوص منتهی به رأی شده است، یعنی دعوی «آسترن علیه شیکاگوبی دی. ایشنراکسچنج اینک»، دادگاه فدرال بخش جنوبی نیویورک حکم داد که سازمانهای متکفل داوری ازمصونیتی گسترده درقبال ادعاهای ضرر و زیان سودمی برند. این حکم درمرحله تجدیدنظر نیز ابرام شد. وجه اشتراک کلیه آراء فوق الذکر در این است که به موجب آنها سازمانها و مؤسسات مجری و یا برنامه ریز داوری از درجه معینی ازمصونیت برخوردارند، ولی آنچه که این احکام را ازهم متمایز می‌سازد این است که درمنشأ و از آن مهمتر در میزان این مصونیت با یکدیگر توافق ندارند. با این توضیح که در آراء صادره در پرونده های «آسترن»، «کوری»، «اوتربورگ» و «ملادی» دادگاه برای این قبیل مؤسسات مصونیتی عام را پذیرفته و آنها را صرفاً از بابت اقداماتی که «آشکارا با رسیدگی داوری بی ارتباط اند» ضامن و مسئول دانسته است، درحالی که در پرونده «بار» دادگاه حکم داده که تعیین تکلیف در مورد مسئولیت و یا معافیت موکول به این است که آیا اعمال حسب ادعا نادرست و ضمان آور مؤسسه داوری در مقام حلّ و فصل قضائی اختلاف انجام شده یا آنکه صرفاً دارای طبعی اداری و اجرائی بوده است؟ دیدگاه مندرج در رأی اخیر الذکر مستدل تر و قانع کننده تر به نظر می‌رسد به ویژه اگر توجه داشته باشیم که گرایش اخیر دیوان عالی ایالات متحده نیز براین است که، در هنگام اخذ تصمیم در مورد تعلق یا عدم تعلق مصونیت به عمل قاضی، بین اعمال دارای ویژگی قضائی و سایر اقدامات قاضی تفکیک قائل شود. با وجود این، به موجب رأی اخیر الذکر، مؤسسات داوری نیز در مواردی که عهده دار وظایف قضائی هستند، باید فقط از

مصونیت شبه قضائی و یا شبه داوری سود جویند.

کمی بعد از صدور رأی در پرونده «بار» که به شدت مورد انتقاد رئیس کانون داوران امریکا قرار گرفت، کانون مزبور مشکل مسئولیت بالقوه خویش را با تصویب و وارد کردن ماده زیر به مقررات داوری تجاری خود رفع نمود. این مقررۀ جدید اشعار می‌دارد:

«۳۴(د). هیچ فعل و یا ترک فعل مرتبط با داوری و یا حکمیت اجرا شده حسب این مقررات، موجب مسئولیت مدنی کانون و یا داور و یا میانجی در برابر هریک از طرفین نخواهد شد.»

همچنین، بند «ه» ماده ۶۲۰۰ قانون جرف و تجارت کالیفرنیا، در مقام بیان تشریفات داوری در مورد حق الزحمه داور، در قسمت مربوطه تصریح می‌دارد:

«در هریک از داوریهائی که به موجب این ماده توسط کانون وکلای ایالتی و یا منطقه ای برگزار خواهد شد... داور و یا داوران و نیز نهاد داوری، مدیران، تصمیم گیران و کارکنان آن، از همان مصونیتی که شامل رسیدگیها و مراجع قضائی می‌گردد، برخوردارند.»

نهادهای خارجی داوری نیز قیود مشابهی را در اسقاط مسئولیت در مقررات داوری خود گنجانیده‌اند. برای مثال، ماده ۶۶ مقررات داوری انستیتوی داوری هلند مصوب ۱۹۸۶ می‌گوید:

«انستیتوی داوری هلند، هریک از اعضای هیئت رئیسه، مدیر و یا داور را نمی‌توان از بابت قصور انجام شده در ارتباط با داوری تابع این مقررات مسئول دانست.»

همچنین، ماده ۱-۱۹ مقررات دیوان داوری بین المللی لندن مصوب ۱۹۸۵ مقرر می‌دارد:

«جز در مواردی که داوران (نه دیوان) ممکن است از بابت خسارات ناشی از سوء رفتار آگاهانه و عمدی خود مسئول شناخته شوند، دیوان و

یا هریک از داوران را نمی‌توان به لحاظ فعل و یا ترک فعل واقعه در ارتباط با داوری برگزار شده به موجب این مقررات، در برابر هریک از طرفین از جنبه مدنی مسئول دانست.»

در این مورد ماده ۳۴ مقررات مؤسسه داوری ایتالیا مصوب ۱۹۸۵ اشعار می‌دارد:

«خدمات این مؤسسه به هیچ وجه برای مؤسسه، واحدها و اشخاصی که به نحو مستقیم و یا غیرمستقیم منصوب نموده است، مسئولیت‌آور نیست و اصولاً طرفین اختلاف با مراجعه به این مؤسسه حق طرح هرگونه ادعا از بابت خساراتی را که از تقلب ناشی نشده باشد، از خود ساقط کرده‌اند.»

همان‌طور که ملاحظه می‌گردد مواد پنجگانه بالا، بدون استثنا ولی با درجات متفاوتی، برای نهادهای داوری مربوطه و داوران منتخب آنها در برابر دعاوی ضرر و زیان مطروحه پیش‌بینی مسؤلیت کرده‌اند. توضیح اینکه در حالی که ماده ۶۲۰۰ قانون جِرف و تجارت کالیفرنیا تصریح می‌کند که فقط اقدامات قضائی نهاد داوری از مسؤلیت بهره‌مند می‌شود، هر شخصی که طبق مقررات کانون داوری امریکا، انستیتوی داوری هلند و یا دیوان داوری بین‌المللی لندن سمت داوری را بپذیرد، به طور ضمنی قبول می‌کند که مؤسسه داوری در قبال کلیه افعال و یا ترک فعلهای واقعه، از جمله اقدامات اداری، غیرقابل تعقیب باشد. به همین ترتیب، داوران فعال طبق مقررات کانون داوری امریکا و یا انستیتوی داوری هلند از مسؤلیت گسترده‌ای برخوردارند و حال آنکه داورانی که توسط مؤسسه داوری ایتالیا منصوب شده و یا در چارچوب مقررات دیوان داوری بین‌المللی لندن انجام وظیفه می‌کنند، در قبال اقدامات متقلبانه و یا تخلفات عمدی و آگاهانه خود مسؤلیت مدنی خواهند داشت.

هرچند طرفین داوری معمولاً می‌توانند در مقررات استاندارد پذیرفته شده در مؤسسات داوری، به گونه‌ای که نیازهای خاص آنها را برآورد،

جرح و تعدیل نمایند ولی به نظر می‌رسد شروط زایل کننده مسئولیت به شرح مذکور در مقررات مؤسسات یاد شده، بیان کننده شرایط اساسی مربوط به روش کار هر یک از نهادهای مزبور است، بطوریکه تغییر در آنها بدون رضایت مؤسسه ذی ربط امکان پذیر نیست. شرایط مزبور همچنین روابط بین طرفین و داوران را، که باید در چارچوب مقررات شکلی نهاد داوری عمل کنند، تنظیم می‌نماید و لذا به مجرد توافق طرفین و داوران در مورد اعمال مقررات و آئین دادرسی از قبل موجود یک ارگان داوری خاص نسبت به اختلاف مطروحه، مقررات مزبور در واقع به صورت بخشی از شرایط انتصاب داوران در خواهند آمد.

ولی سؤال قابل طرح این است که اگر مقررات آئین دادرسی مؤسسه داوری در مورد مسئولیت مدنی بالقوه داور و یا خود مؤسسه سکوت اختیار کرده باشد، تکلیف چیست؟ برای مثال، در مقررات داوری اتاق تجارت بین المللی پاریس (آی. سی. سی. سی.) ماده ای مشابه ماده ۲۴ (د) مقررات کانون داوری امریکا مشاهده نمی‌شود و در این شرایط، برخلاف نظر معدودی از حقوقدانان، قائل شدن به این نظر که داور باید از مصونیتی گسترده و قابل مقایسه با میزان مذکور مثلاً در ماده ۳۴ اخیر الذکر استفاده کند، فاقد مبنای منطقی است. زیرا صرف این واقعیت که مبنای عمل یک داور، مقررات یک ارگان داوری است، رفتار خاص و تبعیض آمیزی را توجیه نمی‌کند. دیوانهای داوری سوئیس و فرانسه این مسئله را که اقدامات سازمانهای متصدی داوری طبعی قضائی دارند، رد می‌کنند و در نتیجه در برابر دعاوی مسئولیت مدنی برای مؤسسات مزبور مصونیت شبه قضائی قائل نیستند. دیوانهای مزبور همچنین تأکید کرده اند که این ارگانها بخشی از دستگاه قضائی به شمار نمی‌روند. در ایالات متحده نیز نهادهای متکفل داوری معمولاً دارای عنوان و سمت قضائی نیستند، گوا اینکه به نظر می‌رسد دادگاههای امریکائی آنها را جزئی لاینفک از مجموعه تشکیلات عهده دار امر قضا تلقی می‌کنند. مع الوصف، هر چند اجرای این وظیفه اعطای درجه خاصی از مصونیت به اقدامات این گونه مؤسسات را توجیه می‌کند، معافیت

کامل یک مؤسسه داورى از مسئولیت مدنى ناشى از تخلفات خود بى وجه به نظر مى رسد. على القاعده، بايد پذيرفت که به لحاظ غلبه جنبه اجرائى اقدامات سازمانهاى داورى، اشتباهات آنها بايد طبق ضوابط و ملاکهاى مسئولیت مدنى حاکم بر اقدامات ادارى - اجرائى مراجع قضائى موجود در کشور محل استقرار مؤسسه داورى مورد سنجش و ارزیابى قرار گیرد.



مسئولیت داور در داورى تجارى بين المللى

هرچند بحث مسئولیت مدنى داوران در صحنه داورىهاى داخلى از موضوعیت و برجستگی بیشتری برخوردار است، ولى نقش مهم اين مسئله در داورى تجارى بين المللى نیز قابل انکار نیست. در اين زمينه، از دیدگاه طرفین و نیز داوران دو مسئله حایز اهمیت است: الف) مبانى حقوقى طرح دعوای مسئولیت مدنى علیه داور، ب) انتخاب مرجع رسیدگى.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع حقوقى انسانی

مبانی حقوقی مختلف

حدود و میزان مسئولیت مدنى داوران ممکن است با توجه به انتخاب قواعد شکلی حاکم بر رسیدگى داورى، قانون حاکم بر قرارداد منعقدہ فى مابین طرفین و داور، تابعیت داوران و یا محل برگزاردى داورى تفاوت نماید. بنابراین، به طرفین و داوران قویاً توصیه مى گردد که در هنگام تنظیم شرط داورى، این مسائل را مورد توجه قرار دهند و مجموعه خاصى از مقررات قبلاً شکل گرفته داورى را برگزینند و یا نسبت به شرایط انتصاب

داوران با یکدیگر مذاکره و توافق کنند.

تنظیم قواعد مربوط به مسئولیت مدنی داور می‌تواند مبتنی بر سه منبع باشد: ۱) قرارداد انتخاب داور، ۲) قانون ناظر بر قرارداد داوری، و ۳) مقررات از قبل تنظیم شده نهادهای داوری که رسیدگی داوری تابع آنهاست.

اساساً در قرارداد داوری، طرفین و داوران مجازند که موضوع مسئولیت داور را طبق نظر و اراده خود تنظیم کنند و تنها محدودیت ناظر بر اندارج صریح شرط مسئولیت و یا برعکس مصونیت داور، چیزی جز قواعد آمره موجود در قوانین حاکم بر انتصاب داور یا مجموعه مقررات کشور محل طرح دعوی مسئولیت مدنی علیه داور نیست.

در مقررات موجود ناظر بر داوری نیز ممکن است ماده‌ای درباره مسئولیت مدنی داور وجود داشته باشد، و اگر داور بپذیرد که وفق این مقررات که متضمن شرطی در خصوص مسئولیت مدنی اوست، انجام وظیفه نماید، به طور ضمنی از ملاک و ضابطه مصرحه در ماده مزبور به عنوان جزئی از شرایط قرارداد داوری تمکین کرده است. البته، این بدان معنی نیست که طرفین و داوران نمی‌توانند از ضابطه مسئولیت مدنی مذکور در این مقررات عدول کنند و آن را تغییر دهند؛ لذا اگر بین ملاک مسئولیت مصرحه در مقررات داوری از یک طرف و قرارداد انتخاب داور از طرف دیگر تعارضی وجود داشته باشد، مفاد قرارداد اخیرالذکر حاکم و تعیین کننده خواهد بود.

در صورت فقدان هرگونه ماده یا شرطی در قرارداد داوری و یا در مقررات داوری ناظر بر دادرسی، دادگاهها مکلف اند قانون حاکم بر قرارداد داوری را از میان دو مجموعه قانونی زیر تعیین کنند: الف) قانون اقامتگاه داور، و یا ب) قانون مقرّ برگزاري داوری.

اجرای قانون اقامتگاه داور این مزیت آشکار را دربر دارد که به احتمال زیاد داور منتخب از ضابطه مسئولیت مدنی قابل اجرا در کشور متبوع خود آگاهی دارد؛ ولی اگر در هیئت داوری داورانی از کشورهای

گوناگون عضویت داشته باشند، این مزیت منتفی است و وجود استانداردهای بعضاً متفاوت در مورد مسئولیت مدنی داوران در قوانین این کشورها، به تبعیض غیرقابل توجیهی در دعاوی مطروحه علیه داورانی که در کشور آنها ضوابط سنگین تری برای مسئولیت داوران پیش بینی شده است، خواهد انجامید.

از طرف دیگر، امتیاز اجرای قانون مقرر داورى در این است که تعیین و احراز آن برای دادگاه آسان تر می باشد. مع الوصف، اجرای قانون مزبور نیز ممکن است مشکلاتی را در مرحله اجرای محکوم به بالقوه مالی مورد مطالبه یکی از طرفین علیه داور متخلف بیافریند. بنابراین، ممکن است محکوم له بعضاً نتواند حکم صادره را در کشور متبوع داور، یعنی محلی که به احتمال فراوان داور در آنجا اموال قابل تأمینى دارد، به اجرا گذارد. برای مثال، امکان دارد حکم مالی صادره توسط یک محکمه تابع نظام حقوق نوشته علیه یک داور امریکائی، توسط محاکم ایالات متحده به اجرا گذارده نشود و چنانچه داور دفاع قابل قبولی را در معافیت و مصونیت خود از مسئولیت مدنی در یک دادگاه صالح امریکا طرح نماید، دادگاه مزبور حکم صادره را به لحاظ نظم عمومی به مورد اجرا نگذارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



انتخاب مرجع رسیدگی

اساساً طرح دعاوی مسئولیت مدنی علیه یک داور در دو مرجع امکان پذیر است: اقامتگاه داور و یا محلی که داورى در آنجا برگزار شده است. برای انتخاب یکی از این دو مرجع، دو عامل زیر اثر گذارند: نخست آنکه آیا دادگاه مرجوع الیه، قانونی را که مفید به حال طرف است، اجرا می کند؟ و دیگر آنکه آیا حکم مساعد صادره توسط این دادگاه، در مرجع محل وقوع اموال و دارائی داور به منظور وصول محکوم به قابل اجرا خواهد بود؟

باید گفت که بُعد مسافت ایرادی است که به اقامتگاه داور به عنوان عامل تعیین و انتخاب مرجع رسیدگی وارد شده و امتیاز این راه حل نیز در این است که اگر دادگاه واقع در اقامتگاه داور، او را محکوم کند، رأی صادره از حیث اجرا و تأمین محکوم به با مشکلی روبرو نخواهد شد. لذا به طرفین توصیه می‌گردد که، با کوشش برای درج یک ماده ناظر بر انتخاب مرجع رسیدگی در قرارداد داوری، تکلیف مرجع رسیدگی را از ابتدا تعیین کنند، هر چند به طور طبیعی از آنجا که منافع داور به احتمال بسیار قوی با منافع طرفین مغایر است، انتخاب هر کدام از این دو مرجع نهایتاً به توان مذاکراتی و قدرت چانه زنی طرفین و داور بستگی خواهد داشت.



مطالعه تطبیقی و پیشنهادهای اصلاحی

آنچه در ذیل به عنوان آخرین بخش این مقاله خواهد آمد، بررسی و ارزیابی راه‌حلهائی است که نظامهای کامن‌لاو حقوق نوشته در باب مسئولیت مدنی داور ارائه نموده‌اند، و متعاقب آن، میزان تأثیر تغییرات و نوسانات در سیاستهای حقوقی متخذه توسط اکثر محاکم امریکائی در بهبود روند داوری مورد بحث قرار خواهد گرفت. در این بخش همچنین پیشنهادهائی برای پی ریزی یک استاندارد واحد برای مسئولیت مدنی داور پهنه داوری تجاری بین‌المللی عرضه خواهد شد.



ضرورت تغییر در استاندارد فعلی مسؤلیت طبق قوانین امریکا

در نگاه اول چنین به نظر می‌رسد که مقررات موجود در کشورهای تابع نظام حقوق نوشته در خصوص مسؤلیت مدنی و یا مصونیت داوران، در مقایسه با مقررات مشابه حاکم در سیستم حقوقی ایالات متحده دارای امتیازات و برتریهایی است. الگوی مسؤلیت محدود داور به گونه‌ای که در کشورهای پیرو حقوق نوشته قبول شده است، احتمالاً انگیزه بخش داوران برای کاربرد مراقبتهای لازم در هنگام اجرای مسؤلیتهای داورى بوده و در نتیجه کیفیت مطلوب داورى را تضمین و به موازات آن سیاست تأمین خسارات وارده به طرفین از باب تخلفات داورى را تقویت می‌کند. واقع امر این است که ایرادهائی که توسط دادگاهها و حقوقدانان امریکائی به این الگوی حقوقی وارد شده، در خود کشورهای تابع حقوق نوشته بروز نکرده است. به این معنی که، برخلاف دیدگاه امریکائی، در کشورهای پیرو حقوق نوشته نه شاهد تعقیب فزاینده داوران هستیم و نه اینکه صاحبان تخصص و افراد ذی صلاح از ترس خواننده واقع شدن از قبول سمت داوران امتناع ورزیده‌اند. برعکس، به نظر می‌رسد قاعده مسؤلیت مدنی پذیرفته شده در نظام حقوق نوشته توانسته باشد به مثابه فیلتر مؤثری از ورود اشخاص فاقد اهلیت و شرایط لازم به حوزه داورى جلوگیری کند.

با توجه به این شرایط، آیا می‌توان گفت که الگوی امریکائی نظارت بر مسؤلیت داور همچون باری بردوش جریان روان و سالم داورى تحمیل شده است؟ برای پاسخ به این سؤال ناگزیریم دیدگاه محاکم و قانونگذار را در کشورهای تابع کامن لا و حقوق نوشته در ابعاد اقتصادی و اجتماعی ملاحظه کنیم. وقتی که در کشوری چون ایالات متحده که با

وجود حمایت از داوران با تثبیت دکترین مصونیت گسترده شبه قضائی، شاهد حجم زیاد دعاوی مطروحه علیه داوران هستیم، دیگر چگونه می توان ادعا کرد در کشورهایی که اجازه تعقیب داور را به دلایل و جهات مختلف در قوانین خود صریحاً پیش بینی کرده اند، طرح دعاوی مسئولیت مدنی علیه داوران موضوعیت ندارد؟

بالا تر بودن آمار ارجاع اختلافات به داوری داخلی در ایالات متحده در مقایسه با کشورهای دیگر به عنوان جانشین طریقه سنتی اقامه دعوی در محاکم، می تواند خود دلیلی باشد بر اینکه چرا شمار دعاوی مسئولیت مدنی مطروحه علیه داوران در سیستم حقوقی امریکا بیشتر از آمار مشابه در کشورهای اروپائی است. دلیل دیگر این است که وجود قواعد و مقررات ناظر بر مسئولیت در کشورهای پیرو حقوق نوشته، داوران را از تخلفات و تخطی از حدود اختیارات و وظایف بازمی دارد. مع الوصف، شاید عمده ترین دلیل در بالا بودن آمار دعاوی مسئولیت مدنی علیه داور در امریکا در این واقعیت نهفته باشد که جامعه امریکائی علی الظاهر از بسیاری از جوامع دیگر اختلاف خیزتر و مرافعه جوتر است، ضمن اینکه در دسترس بودن محاکمات با حضور هیئت منصفه، امکان پرداخت حق الوکاله ها مشروط به وصول محکوم به و احتمال صدور آراء شدیدتر در مراحل بعدی، یقیناً انگیزه بیشتری را برای طرح ادعا در طرفین دعوی و وکلای امریکائی ایجاد خواهد کرد.

باید گفت دیدگاه کشورهای تابع سیستم های کامن لا و حقوق نوشته در مسئله مسئولیت مدنی داور مادام که داوران در مقام ایفای وظایف شبه قضائی هستند، بایکدیگر اختلافی ندارد و در تمام آنها گرایش منطقی بر این است که همان ضابطه و ملاک قابل اعمال به قضات به داوران نیز، البته در صورتی که اقدامات صادره از آنها برای حل و فصل قضائی اختلاف بوده باشد، تسری یابد. لذا طرح این ادعا که داور در حین صدور رأی دچار اشتباه شده است، مادام که این اشتباه از بی اعتنائی آشکار او به قانون ناشی نشده باشد، پوشش مصونیت را از داور سلب نمی کند. ناگفته نماند که در

ایالات متحده این گرایش شدیدتر است بطوریکه مصونیت از تعقیب را به اقدامات غیرقضائی داور نیز تعمیم داده است.

با عنایت به مباحث فوق، حال که به نظر می‌رسد دادگاههای امریکائی ضرورت مقید ساختن مصونیت قضائی را درک کرده و بحق بر اصل جبران خسارات وارده به زیان دیدگان از تخلفات قضات تأکید ورزیده‌اند، جا دارد که مرزهای مصونیت داور نیز حداقل به همان میزان محدود گردد و داوران امریکائی نیز مثل هم‌تاهای اروپائی شان مسئول جبران زیانهای ناشی از تخلفات عمدی و یا اشتباهات فاحش خود، که قهراً به تضییع حقوق یکی از طرفین و یا ابطال بعدی رأی دآوری منجر می‌گردد، شناخته شوند. با پذیرش چنین الگو و ساختاری است که مسئولیت قانونی و حفظ استقلال و بیطرفی داور هر دو در یک حد مطلوب و منطقی با یکدیگر تلفیق و آمیخته می‌شوند. این قالب از یک سو کیفیت مطلوب دآوری را تضمین نموده و از سوی دیگر مانع ورود افراد شایسته به کسوت داوران نخواهد شد زیرا، طبق این الگو، طرح دعوی مسئولیت مدنی علیه داور مشروط به تحقق دو شرط (ابطال رأی و ارتکاب تقصیر فاحش از جانب داور) گردیده و به این ترتیب از واکنشهای ایدئائی علیه داور به نحو مؤثری جلوگیری شده است. با عنایت به دلایل و جهات فوق است که به دیوان عالی ایالات متحده پیشنهاد می‌گردد که عنداللزوم در مقام رأی در این مورد، از این الگو پیروی نماید.



پیشنهاد برای تثبیت یک ملاک واحد برای مسئولیت مدنی داوران در زمینه دآوری تجاری بین‌المللی

در مقاله حاضر ملاحظه شد که نظامهای حقوقی مختلف، ملاکها و ضوابط متفاوتی را در برخورد با خلافاکاریهای داور اتخاذ کرده‌اند. تشتت و

تنوع قواعد داخلی در این باب، مادام که رسیدگی داوری به یک مجموعه کاملاً داخلی محدود می‌گردد، مشکل آفرین نخواهد بود؛ ولی به محض آنکه داوری از مرزهای داخلی فراتر می‌رود و با جنبه بین‌المللی آمیخته می‌گردد، مشکلاتی از نوع آنچه در بخش قبلی ذکر شد محتمل الوقوع خواهد بود. افزون بر این، کوشش طرفین داوری برای اعمال نفوذ ناروا بر روند صحیح داوری از طریق تهدید داور به طرح دعوی مسئولیت مدنی علیه او بر اساس قانون کشور مقرر داوری، مشکل دیگری است که داوران به طور فزاینده‌ای در معرض آن قرار گرفته‌اند و مقابله و دفع این گونه فشارهای نابجا جز با تثبیت و برقراری الگوئی واحد و فراگیر در خصوص مسئولیت مدنی داوران فعال در عرصه داوریهای تجاری بین‌المللی، امکان‌پذیر نیست؛ الگوئی که تابع مقربرگزاری داوری، مقررات مختلف نهادهای متکفل داوری و قوانین کشور متبوع داور نباشد.

تا به امروز کنوانسیون‌های عمده مرتبط با داوری، مقررات سازمانهای بین‌المللی داوری، قوانین نوین داخلی ناظر بر ابعاد و جنبه‌های مختلف داوری تجاری بین‌المللی و یا دستورالعملهای رفتاری داوران بین‌المللی از شکل بخشیدن به چنین الگو و قالبی عاجز بوده و علی‌رغم اصلاحاتی که اخیراً پاره‌ای از سازمانهای درگیر چون کانون داوری امریکا و یا دیوان داوری بین‌المللی لندن برای رفع مشکل مسئولیت مدنی داوران در مقررات آئین دادرسی خود نموده‌اند، نتایج مطلوبی در مورد حدود و شرایط مسئولیت مدنی داور به دست نیامده است.

در مقدمه «دستورالعملهای رفتاری داوران بین‌المللی» مصوب ۱۹۸۷، کانون وکلای بین‌المللی برای ایجاد استاندارد یکپارچه‌ای برای مسئولیت مدنی داوران بین‌المللی، پیشنهادی را به این شرح تنظیم کرده است:

«جز در موارد سنگین بی‌توجهی عمدی و یا غیر محتاطانه نسبت به تکالیف قانونی، داوران اساساً باید از هرگونه دعوائی به استناد قوانین داخلی مصون و مبرا از مسئولیت تلقی شوند.»

هرچند فرمول مزبور یقیناً مبین گامی در جهت صواب است، در عین حال، متن آن باید با در نظر گرفتن مباحث مطروحه در این مقاله اصلاح و تبیین گردد و استاندارد روشن و منطقی ناظر بر مسئولیت مدنی داوران بین‌المللی به شرح زیر تنظیم شود:

«به استثنای موارد تخلفات عمدی و یا تقصیرات فاحش داوران در ایفای وظایف قراردادی، داوران بین‌المللی باید از هرگونه دعوی مسئولیت مدنی مصون و بری‌الذمه قلمداد شوند. تخلفات مسئولیت‌آور نیز باید به گونه‌ای باشند که به ختم زودرس جریان داوری و یا ابطال رأی داور منتهی شده باشند. اشتباه داور در صدور رأی به هیچ وجه برای او مسئولیتی ایجاد نخواهد کرد مگر اینکه اشتباه مزبور متضمن بی‌اعتنائی فاحش داور به قوانین حاکم بوده باشد.»



شهره‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی